



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سپیدای حماسی

امام سجاد علیه السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیمای حماسی امام سجاد (علیه السلام)

نویسنده:

احمد خاتمی

ناشر چاپی:

مطهر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	سیمای حماسی امام سجاد علیه السلام
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه
۱۰	اوضاع سیاسی دوران امام سجاد علیه السلام
۱۰	دوره ی امامت امام سجاد
۱۰	سیاست های بنی امیه
۱۱	اشاره
۱۱	ترور شخصیت ائمه
۱۱	فشار اقتصادی بر شیعه
۱۱	سیاست فرهنگی
۱۲	سیاست مشت آهنین و خشونت
۱۴	احیاء نهضت عاشورا
۱۴	اشاره
۱۴	روش های احیاء نهضت عاشورا
۱۴	اشاره
۱۴	روش های عاطفی
۱۵	گریه بر سیدالشهداء
۱۶	یادآوری حادثه ی عاشورا
۱۷	توصیه بر زیارت امام حسین
۱۸	سجده بر تربت سالار شهیدان
۱۹	روش های سیاسی
۱۹	اشاره
۱۹	شکستن ابهت و غرور دشمن

۲۱	افشاگری ها و سخنرانی های عمومی
۲۷	ارشاد و هدایت
۳۰	امام سجاد علیه السلام و قیام های دوره ی آن حضرت
۳۰	اشاره
۳۰	مشروعیت قیام
۳۴	قیام مدینه
۳۴	اشاره
۳۴	نفرت از بنی امیه به خاطر شهادت امام حسین
۳۴	دیدار هیأت مدنی از دستگاه یزید
۳۴	قیام مدینه و موضع امام سجاد
۳۶	قیام توابین
۳۶	اشاره
۳۶	ماهیت این قیام
۴۰	امام سجاد و قیام توابین
۴۳	قیام مختار
۴۳	اشاره
۴۳	شخصیت مختار
۴۸	کیفیت قیام مختار
۴۸	ماهیت قیام مختار
۵۰	ارتباط امام سجاد با قیام مختار
۵۲	سیره ی امام سجاد علیه السلام در عرصه ی فرهنگ
۵۲	اشاره
۵۳	مبارزه در پوشش دعا
۵۳	اشاره
۵۳	صحیفه ی سجادیه
۵۳	مناجات خمس عشره

۵۵	تبیین مسائل اخلاقی و حقوقی
۵۵	تفسیر زلال وحی
۵۶	تلاش برای آزادی بردگان
۵۷	مبارزه با تهاجم فرهنگی
۵۷	اشاره
۵۷	مسأله ی دنیاگرایی
۵۷	غُلُو و غُلَات
۵۹	قیاس
۶۰	فقه ناب
۶۱	تشویق از هنر متعهد
۶۲	تأسیس حوزه ی علمیه
۶۴	صحیفه ی سجاده، زبور آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم
۶۴	اشاره
۶۶	سند صحیفه ی سجاده
۶۹	شرح ها و ترجمه های صحیفه ی سجاده
۶۹	فهرست و قاموس صحیفه سجاده
۶۹	صحیفه های دیگر
۷۰	پاورقی
۷۸	درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: سیمای حماسی امام سجاد(ع) / احمد خاتمی ، - ۱۳۳۹

مشخصات نشر: تهران : نشر مطهر، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری: ص ۸۵

شابک: ۳۵۰۰۸-۷۱-۵۸۳۹-۹۶۴

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

موضوع: علی بن حسین (ع)، امام چهارم ، ۹۴ - ۳۸ ق .

موضوع: امویان -- تاریخ -- جنبشها و قیامها

رده بندی کنگره: BP۴۳ / خ ۲ س ۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۴

شماره کتاب شناسی ملی: م ۸۰-۷۱۴

مقدمه

امامان شیعه علیهم السلام این قهرمانان تمامی عرصه های فضیلت، پیوسته مظلوم بوده اند و این مظلومیت تنها از ناحیه ی دشمنان نبوده که سهم دوستان ناآگاه در این جهت کمتر از دشمنان نیست.

امام سجاد علیه السلام از زمره ی این پاکان است که غبار مظلومیت بیشتری بر چهره اش نشانده اند. امامی که در حساس ترین و خفقتانی ترین دوره ها علم امامت را به دوش گرفته و کیان اسلام را از خطر حتمی رهانیده است؛ امامی که با خطبه های افشاگرانه اش عاشورا را جاودانه ساخته است؛ امامی که سمبل عزت، مناعت طبع، غیرت و شجاعت علوی علیه السلام است. اما برخی ناآگاه با افزودن پسوند «بیمار» به نام امام بزرگوار چهره ای همیشه بی حال و بی نشاط از او ساخته اند!

ما در این نوشتار مختصر در حد توان اندک خود در پی زدودن تحریف از چهره ی این امام قهرمان هستیم، از این رو به شرح زندگی نامه ی امام سجاد علیه السلام

نپرداخته بلکه به ترسیم سیمای حماسی آن حضرت در چهار فصل پرداخته ایم:

فصل اول: اوضاع سیاسی دوران امام سجاد علیه السلام، که نقش آن حضرت در نهضت عاشورا مورد بررسی قرار گرفته است.

فصل دوم: امام سجاد علیه السلام و قیام های دوره ی آن حضرت. در این فصل نقش امام سجاد علیه السلام در سه قیام مهم

دوره ی او یعنی قیام مدینه و قیام توایین و

قیام مختار مورد بحث قرار گرفته است.

فصل سوم: سیره ی امام سجاد علیه السلام در عرصه ی فرهنگ، که به اختصار از دوره ی امامت و نقش سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن حضرت سخن گفته شده است.

فصل چهارم: صحیفه ی سجادیه، زبور آل محمد صلی الله علیه و آله، که در این فصل از صحیفه ی سجادیه، این ذخیره ی ارزشمند معارف امامان علیهم السلام سخن به میان آمده است.

لازم به ذکر است که پاره ای از مطالب این کتاب به صورت جداگانه در برخی نشریات به چاپ رسیده و اینک با تجدیدنظر و اضافاتی چند به صورت حاضر تقدیم علاقه مندان می گردد، امید است هدف این مجموعه که زدودن تحریف از چهره ی امام عارفان است تأمین گردیده باشد.

در پایان از زحمات جناب آقای حسین استاد ولی که تنظیم و ویرایش این اثر را به عهده گرفتند و با دقت فراوان به پایان بردند و نیز از ناشر گرامی آن که بهترین سلیقه را در ارائه آن مبذول داشتند تشکر می گردد.

حوزه ی علمیه ی قم

سید احمد خاتمی

[صفحه ۹]

اوضاع سیاسی دوران امام سجاد علیه السلام

دوره ی امامت امام سجاد

طبق نقل مشهور مورخین، امام سجاد علیه السلام در سال ۳۸ هـ. ق متولد شده و در سال ۹۵ هـ. ق به شهادت رسیده است. بنابراین، امام سجاد علیه السلام دو سال آخر عمر مبارک حضرت علی علیه السلام، ده سال دوره ی امامت امام مجتبی علیه السلام و یازده سال دوره ی امامت سیدالشهداء علیه السلام را درک کرده و در ماجرای کربلا سن شریفشان حدود ۲۳ یا ۲۴ سال بوده است.

دوره ی امامت امام سجاد علیه السلام از خفقانی ترین دوره های امامت امامان است. دوره ای است که امویان و مروانیان خود را سرمست از پیروزی، فاتح

[صفحه ۱۰]

بی رقیب میدان سیاست می دیدند.

سیاست های بنی امیه

اموی ها در این دوره برای نابودی اسلام ناب که اسلام اهل بیت علیهم السلام بود، به دنبال چند سیاست کلی بودند که عبارتند از:

ترور شخصیت ائمه

حقیقت این است که هر چه از دروغ و تهمت نسبت به ائمه علیهم السلام دیده می شود، سرنخی در دستگاه اموی دارد. امویان تا آنجا پیش رفتند که اگر روشنگری های امام سجاد و زینب کبری علیهما السلام نبود، امام حسین علیه السلام را به راحتی خارجی معرفی می کردند و این طور مطرح می شد که خود، سبب کشتن خویش گردیده است.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

«مَا بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةَ عَشْرُونَ رَجُلًا يُحِبُّنَا؛ [۱]

در مکه و مدینه بیست نفر نیستند که ما را دوست داشته باشند».

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ازَدَدَ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ عِلاَّ ثَلَاثَةً - ... ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لَحِقُوا وَكَثُرُوا» [۲].

مردم بعد از امام حسین علیه السلام مرتد گشتند مگر سه نفر، سپس به تدریج افزوده شدند».

[صفحه ۱۱]

پر واضح است که این ارتداد، ارتداد مصطلح فقهی نیست، بلکه ارتداد سیاسی و فرهنگی است.

فشار اقتصادی بر شیعه

در طول دوران حکومت امویان، شیعیان تحت فشار اقتصادی بودند تا نتوانند اعلام موجودیت کنند و برای گذران چند روز زندگی، مجبور باشند به دربار آنها روی آورند.

سیاست فرهنگی

این سیاست دارای دو بعد بود: اول اینکه مردم را در نادانی نگه داشتند و دوم اینکه به تزریق فرهنگ فاسد پرداختند.

به همین جهت در تاریخ می خوانیم: ده نفر از پیرمردهای شام نزد ابی العباس سفاح اولین خلیفه ی عباسی قسم یاد کردند که ما تاکنون باور نداشتیم که پیامبر صلی الله علیه و آله خویشاوندی و قومی غیر از بنی امیه داشته باشد.

در بعد دوم هم می بینیم بازرگانان حدیث، دروغ پردازان و تازه مسلمان های اهل کتاب، به ساختن احادیث دروغین پرداختند حتی به دستور دستگاه خلافت اموی، این احادیث در تمام مراکز فرهنگی تدریس می شد.

سیاست مشت آهنین و خشونت

این شیوه در تمام دوره ی حکومت اموی ها و مروانی ها بسیار رایج بوده است. برای ترسیم این سیاست شوم، چند نمونه ی زیر قابل توجه است:

۱- مسعودی می گوید: در ایام حکومت مروان، شیعیان از ترس جان و

[صفحه ۱۲]

مالشان مخفی می شدند.

«فاستخفی فی ایامه المؤمنون ... و كانت الشیعه تطلب فی اقطار الأرض، تهدر دماؤهم و اموالهم؛ [۷]

شیعیان مخفی شدند و آن ها را تعقیب می کردند و جان و مالشان در امان نبود» .

۲- عبدالملک بن مروان می گفت:

«لا یأمرنی أحد بتقوی الله بعد مقامی هذا الا ضربت عنقه؛ [۸]

کسی مرا در این مقامی که هستم امر به تقوا نخواهد کرد، مگر آن که گردنش را خواهم زد» .

۳- جنایات هولناکی که بعد از حادثه ی عاشورا، در «حره» اتفاق افتاد نیز نشان دهنده ی اوج خفقان است. یزیدیان در این حادثه فجایی صورت دادند که قلم از نوشتن آن شرم دارد. [۷].

۴- حجاج در اجرای این سیاست، صد و سی هزار نفر را کشت، و

[صفحه ۱۳]

هشتاد هزار نفر

در زندان حجاج محبوس بودند. [۸] و برای این همه خشونت نه فقط شیعه بودن، بلکه اتهام و ظن به آن هم کافی بود.

پس از شهادت رساندن امام حسین علیه السلام و واقعه ی خونین کربلا، بنی امیه بر این اندیشه بودند که آخرین تیر را به اسلام اصیل زدند و به پیروزی رسیدند و رفتار یزید در روزهای اول پس از واقعه ی کربلا، به خاطر دستیابی به هدفی بود که اجدادش موفق نشده بودند به آن برسند. از این روی پس از مشاهده ی سر مبارک امام حسین علیه السلام می گوید:

«لَيْتَ أَشْيَاخِي بَبَدْرِ شَهْدُوا...»

بعد از یزید، فرزندش معاویه بن یزید روی کار آمد. برخورد امام سجاد علیه السلام او را وادار کرد تا بر منبر بگوید:

«جدم و پدرم غاصب بودند و من نمی خواهم سیاست غاصبانه ی آنها را دنبال کنم. ای مردم، من دیگر خلیفه نیستم.» در نتیجه می بینیم مدت خلافتش، چهل روز بیشتر طول نکشیده است.

مروانین دیدند که اگر قدرت را به دست نگیرند، موقعیت را از دست داده اند آنها «مروان بن حکم» را بر سر کار آوردند. حکم کسی است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تبعید شده بود. اولی و دومی هم او را نپذیرفته بودند. وقتی مروان بر سر کار آمد، طی بخش نامه ای اعلام کرد: هر جا شیعه ای را دیدید او را دستگیر کنید و جان و مالش را از بین ببرید. [۷].

[صفحه ۱۴]

مدت خلافت مروان چند ماهی بیشتر نبود و پس از آن پسرش «عبدالملک بن مروان» به حکومت رسید. او بود که «حجاج» را انتخاب کرد و بر سر مسلمانان مسلط ساخت و حتی

تا دم مرگ هم به «ولید» جانشین خود سفارش کرد که حجاج را برای حفظ و بقای حکومت خود نگه دارد.

بعد از عبدالملک، ولید بن عبدالملک به حکومت رسید. او نیز همانند دیگر حاکمان ستمگر، ظالمانه حکومت کرد و حریمی برای دین و مقدسات قائل نبود.

امام سجاد علیه السلام در چنین دوره ای عهده دار مسؤولیت عظیم امامت شد و با تدبیر الهی خویش، کیان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و مکتب اهل بیت علیهم السلام را از خطر رهانید و به تعبیر محقق لبنانی علامه سید جعفر مرتضی: «الامام السجاد باعث الاسلام من جدید؛ [۸] امام سجاد علیه السلام در این دوره، اسلام را از نو زنده کرد».

احیاء نهضت عاشورا

اشاره

از سیاست های ثابت و تغییر ناپذیر امامان شیعه علیهم السلام بعد از شهادت سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام، احیاء نهضت عاشورا بود. امامان

[صفحه ۱۵]

شیعه علیهم السلام از هر فرصتی برای زنده نگه داشتن نهضت خونین سالار شهیدان بهره می جستند و شیعیان و دوستانشان را نیز به این امر سفارش می کردند، زیرا که نهضت عاشورا پرچم پر افتخار غیرت دینی، شجاعت، ایثار و فداکاری است و امامان با احیاء آن می خواستند این ارزش ها در جوامع شیعی زنده بماند. درباره ی این موضوع که امامان چگونه نهضت عاشورا را زنده نگه داشتند در جای دیگر سخن گفته ایم. [۹] اما، در این بحث برآنیم تا روش امام سجاد علیه السلام را برای احیاء این نهضت الهی معرفی کنیم.

روش های احیاء نهضت عاشورا

اشاره

امامت امام سجاد علیه السلام از عصر روز عاشورا شروع شد و اگر آن حضرت در روز عاشورا برای مصلحت بقاء امامت، بیمار نمی شدند، دشمن در همان عصر عاشورا ایشان را نیز به شهادت می رساند. در تاریخ آمده است که شمر همان شب برای به شهادت رساندن حضرت به سراغ ایشان رفت. شخصی به نام حمید بن مسلم گفت: این بیمار را چرا می کشی؟ [۱۰].

امام سجاد علیه السلام در طول ۳۵ سال امامت خویش، حادثه ی عاشورا را با چند روش زنده نگه داشت:

[صفحه ۱۶]

روش های عاطفی

گریه و اشک حامل پیام است؛ پیامی که قلم و بیان از ترسیم آن عاجزند. گریه بر شهید احياء حماسه ی فداکاری اوست. نقل است که آن حضرت به حدی در عزای پدر مظلوم خویش گریست که او را یکی از بکائین پنج گانه ی تاریخ لقب دادند. [۱۱].

وقتی راز آن همه گریه را از آن حضرت می پرسیدند، حضرت مصائب جانگداز کربلا را بازگو می کرد و می فرمود:
«لا تلومونی؛ مرا ملامت نکنید» .

«... فان یعقوب فقد سبطا من ولده فبکی حتی ابیضت عیناه من الحزن و لم یعلم انه مات ...؛ همانا یعقوب، پس از آن که یک فرزند خود را از دست داد، آن قدر گریست تا از غصه چشم هایش سفید شد، در حالی که یقین به مرگ فرزندش نداشت» .
«و قد نظرت الی أربعه عشر رجلا من أهل بیتی یذبحون فی غداه واحده، فترون حزنهم یذهب من قلبی أبدا؛ [۱۲] در حالی که من به چشم خود دیدم در یک نیم روز، چهارده نفر از أهل بیت مرا سر بریدند توقع دارید داغ آن ها از دلم بیرون برود؟!»

از فراق روی یک یوسف اگر یعقوب سوخت

هجر هفتاد و دو یوسف کرده خونین دل مرا

او نه تنها در سوگ پدر بزرگوارش می گریست، بلکه مؤمنان را نیز ترغیب به گریستن در عزای آن مظلوم می کرد و می فرمود:

«ایما مؤمن دمعت عیناه لقتل الحسین علیه السلام حتی تسيل علی خده بوأه الله تعالی بها فی الجنه عرفا یسکنها أحقابا؛ [۱۳] هر مؤمنی که بر شهادت حسین علیه السلام آن قدر بگرید که اشک بر گونه اش جاری شود، خداوند برای او غرفه هایی در بهشت آماده می سازد که تا ابد در آن اقامت خواهد گزید.»

آری، این اشک ها در عزای مظلوم کربلا، این نهضت الهی را به جان ها پیوند زده و جاودان ساخته است. اما خیلی ساده اندیشی است که کسی تنها توجیهی عاطفی برای این گریه ها داشته باشد. چرا که داغ، هر قدر هم زیاد باشد، با مرور زمان از حرارت آن کاسته می شود؛ در حالی که امام سجاد علیه السلام تا آخر عمر به همان حرارت روزهای آغاز مصیبت، در سوگ سیدالشهداء علیه السلام گریست. این گریه ها، فریاد مداوم و خروش علیه ستمگران و ابلاغ پیام خون بود. اگر این گریه ها و یادها نبود، چه بسا حادثه ی عاشورا از خاطره ها محو می شد و یا از طراوت و نشاط می افتاد. گریه های حضرت سید الساجدین علیه السلام، همانند گریه های حضرت صدیقه ی

[صفحه ۱۸]

طاهره علیهما السلام، پیام و محتوای بلند امامت را با خود داشت.

یادآوری حادثه ی عاشورا

امام سجاد علیه السلام در هر مناسبت از حادثه ی جانگداز عاشورا یاد می کرد و از این رهگذر، اجازه نداد که این حادثه از یادها برود. حضرت با این کار، نفرتی عمیق و دائمی از ستمگران در دل ها

می کاشت و پیوسته، ارزش ها و ارزش آفرینان کربلا را بزرگ می داشت.

نقل است که آن امام هر گاه بر سر سفره می نشست اشک می ریخت و می فرمود:

«قتل ابن رسول الله جائعا، قتل ابن رسول الله عطشانا؛ پسر پیغمبر گرسنه و لب تشنه شهید شد.»

و به هنگامی که ظرف آبی را می گرفت تا بنوشد، به یاد عطش پدر می افتاد و آن قدر گریه می کرد که اشک های مبارکش با آب مخلوط می شد و چون سبب گریه را می پرسیدند، می فرمود:

«كيف لا أبكى وقد منع أبى من الماء الذى كان مطلقا للسباع والوحوش؛ [۱۴] چگونه گریه نکنم، در حالی که پدرم را از آبی که برای وحوش و درندگان هم آزاد است منع کردند؟!»

روزی چشم حضرت به عیدالله فرزند عباس بن علی و آل عقیل افتاد، اشک ریخت و فرمود:

[صفحه ۱۹]

«انى أذكر موقف آبائهم مع الحسين عليه السلام؛ [۱۵] من به یاد سرزمینی که پدران آنان با امام حسین علیه السلام بودند (یعنی کربلا) می افتم.»

توصیه بر زیارت امام حسین

از شیوه هایی که امامان برای احیاء نهضت عاشورا به کار گرفتند، توجه فراوان به زیارت امام حسین علیه السلام بود.

زیارت، ارتباط روحی زائر با مزور و اعلام بیعت با اوست؛ لذا امامان علیهم السلام با توصیه و ترغیب به زیارت سالار شهیدان، این نهضت الهی را برای همیشه زنده و جاوید نگه داشتند. البته، زیارت همه ی امامان علیهم السلام مورد تأکید است، ولی روایاتی که در ترغیب زیارت امام حسین علیه السلام رسیده فوق العاده زیاد است که مجموعه ی آن ها را می توان در کتاب نفیس کامل الزیارات ابن قولویه یافت. امامان با این توصیه در پی آن بودند

که شیعیان پیوسته در سنگر سالار شهیدان قرار گیرند و با آرمان های مقدسش بیعت کنند. [۱۶] حتی امام سجاد علیه السلام خود مخفیانه چند بار به زیارت سالار شهیدان علیه السلام رفتند.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

«امام سجاد علیه السلام بعد از بازگشت به مدینه، در بیرون شهر خیمه ای برپا کرد و چندین سال در آن اقامت گزید تا ملاقاتی با دشمنان عترت

[صفحه ۲۰]

نداشته باشد.»

و در ادامه ی این روایت آمده است:

«وَ كَانَ يَصِيرُ مِنَ الْبَادِيَةِ بِمَقَامِهِ إِلَى الْعِرَاقِ زَائِرًا لِأَبِيهِ وَ جَدِّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ لَا يُشْعَرُ بِذَلِكَ مِنْ فِعْلِهِ؛ [۱۷]

حضرت پیوسته در طول این مدت به قصد زیارت پدر و جد خویش به عراق می آمد، ولی کسی متوجه نمی شد.»

آن حضرت در گفتار خویش نیز سفارش زیادی به زیارت امام حسین علیه السلام داشت. ابو حمزه ی ثمالی می گوید: از امام سجاد علیه السلام در مورد زیارت امام حسین علیه السلام پرسیدم، فرمود:

«زره کل يوم، فان لم تقدر فكل جمعه، فان لم تقدر فكل شهر، فمن لم يزره فقد استخف بحق رسول الله صلى الله عليه و آله؛ [۱۸] هر روز حضرت را زیارت کن، اگر نمی توانی هفته ای یکبار، اگر نمی توانی ماهی یک بار.

پس کسی که اصلاً حضرت را زیارت نکند در حقیقت حق رسول الله را سبک شمرده است.»

سجده بر تربت سالار شهیدان

از شیوه های دیگر امامان علیهم السلام برای احیاء نهضت عاشورا، توصیه به سجده بر تربت پاک سالار شهیدان است، تا جایی که سجده بر تربت حضرت از سجده بر خاک همه ی اماکن مقدس دیگر برتری دارد.

سجده بر تربت امام حسین علیه السلام سجده بر تربت آزادگی، عشق به خدا و

[صفحه ۲۱]

ایثار و فداکاری در راه دین است؛ سجده بر تربت سالار

شهیدان یادآور خاطرات فداکاران راه حق و تجدید عهد با شهیدان است.

تربت پاک تو کآزادگی آموزد و عشق

سرمه ی دیده ی صاحب نظران است هنوز

این تربت به پاس فداکاری سید مظلومان و سرور آزادگان، از آغاز مورد تکریم ویژه ی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام و امامان علیهم السلام بوده است. امام سجاد علیه السلام پیوسته مقداری از تربت پاک امام حسین علیه السلام با خود داشت و به هنگام نماز بر آن سجده می کرد. [۱۹].

موارد ذکر شده تنها گوشه ای از شیوه های عاطفی امام سجاد علیه السلام برای احیاء نهضت عاشورا بود، ولی مهم تر از همه ی این ها روش های سیاسی آن حضرت است که به عنوان دومین روش ایشان در احیاء نهضت عاشورا به آن می پردازیم.

روش های سیاسی

اشاره

نهضت عاشورا همچون مثلی است سه ضلعی که در رأس آن سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام و در رأس دیگر، حضرت امام زین العابدین علیه السلام و شیرزن کربلا حضرت زینب علیهما السلام و در رأس سوم، انصار و یاران آن حضرت قرار دارند.

بدون تردید، اگر کاروان تبلیغی سرور شهیدان به سرپرستی امام

[صفحه ۲۲]

سجاد علیه السلام نبود، انقلاب کربلا ناکام می ماند و یزیدیان با تلاش گسترده سعی در اطفاء نور الهی می نمودند.

امام سجاد علیه السلام در طول مدت اسارت، سه راهکار مهم و اساسی برای پاسداری از خون شهیدان برگزید.

شکستن ابهت و غرور دشمن

یزیدیان در حادثه ی کربلا خود را فاتح بلامنازع می دیدند و سرمست از پیروزی تلاش گسترده داشتند که این پیروزی را دستاویزی برای تحقیر اسیران آزادی بخش کربلا قرار دهند، ولی امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیهما السلام، این دو تربیت شده ی مکتب وحی، به شدت با این جریان برخورد کردند و عزت خاندان طهارت را به صورت عینی برای دشمنان مجسم نمودند، به طوری که در طول مدت اسارت به هیچ وجه سخنی که بوی عجز و ذلت دهد از این آزادگان تاریخ صادر

نشد، چرا که ذلت از ساحت تربیت شدگان مکتب فاطمه و علی علیهماالسلام به دور است. در این زمینه موارد فراوانی از غرور شکنی آنان وجود دارد که به دو نمونه ی آن اشاره می کنیم:

الف - ابن زیاد در جلسه ای با بی اعتنایی نام امام سجاد علیه السلام را پرسید، فرمود: أنا علی بن الحسین.

ابن زیاد گفت: مگر علی بن الحسین را خدا نکشت؟

امام علیه السلام جوابی نداد.

ابن زیاد گفت: چرا حرف نمی زنی؟

امام فرمود: برادری داشتم که او هم علی نامیده می شد و بزرگ تر از

[صفحه

من بود، مردم، او را کشتند.

ابن زیاد از این جسارت و صراحت امام برآشفته و دستور قتل امام را صادر کرد. حضرت در پاسخ فرمود:

«أَبِالْقَتْلِ تُهَدُّنِي أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْقَتْلَ لَنَا عَادَةٌ وَ كَرَامَتَنَا الشَّهَادَةُ؛ [۲۰].»

مرا از کشتن می ترسانی؟ مگر نمی دانی که کشته شدن مرام ما و شهادت کرامت ماست؟!»

ب- در مجلسی که یزید برپا کرده و اسیران اهل بیت را هم در این مجلس آورده بود، در برابر مردم خطاب به امام سجاد علیه السلام گفت: دیدی که خدا با پدرت چه کرد!

امام بی درنگ فرمود: ما جز قضای الهی که حکمش در آسمان و زمین جاری است ندیده ایم.

یزید گفت: تو پسر کسی هستی که خدا او را کشت.

امام با کمال شهامت فرمود: من پسر کسی هستم که تو او را کشتی، و خداوند در قرآن می فرماید که هر کس مؤمنی را عمدا بکشد، در جهنم تا ابد به عذاب الهی گرفتار خواهد بود.

یزید که نمی توانست این سخنان کوبنده را از یک اسیر تحمل کند، با خشم فراوان دستور قتل امام را صادر کرد، ولی امام با قاطعیت فرمود:

«هیچ گاه فرزندان اسیران آزاد شده نمی توانند حکم قتل انبیا و اوصیا

[صفحه ۲۴]

را صادر کنند، مگر از اسلام خارج شوند.» [۲۱].

این دو نمونه از موضع استوار و شکست ناپذیر و غرور شکن امام سجاد علیه السلام است که مصداق بارز «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» [۲۲] می باشد.

افشاگری ها و سخنانی های عمومی

امام سجاد علیه السلام در طول مدت اسارت در چند فرصت استثنایی در اجتماع عظیم مردم، جنایات یزید و ابن زیاد را افشا کرد و در این افشاگری ها بر چند محور تکیه داشت:

۱- بیدار کردن وجدان های خفته؛

۲- افشای

جنايات دشمنان و پاشیدن بذر نفرت از بنی امیه در قلوب؛

۳- معرفی خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه امام علی علیه السلام.

آن حضرت در هر مورد به تناسب موقعیت، به عنوان خطیبی بلیغ، بر همه یا برخی از محورهای فوق تأکید داشت. البته در کوفه بیشتر بر محور اول اصرار ورزید، زیرا کوفیان به اتفاق تاریخ نویسان و جامعه شناسان مردمی سطحی نگر و تأثیرپذیر بودند؛ مردمی که زود به خروش آمده و به سرعت آرام می شدند؛ با شنیدن سخنی خشمگین و با دیدن حالتی آرام می گشتند. از سوی دیگر کوفه شهری جدید التأسیس بود و هنوز آن چنان تبلیغات ضد علی علیه السلام در آن ریشه ندوانده بود.

سخنرانی امام در کوفه: امام سجاد علیه السلام در ابتدای خطابه ی کوفه، خود را

[صفحه ۲۵]

چنین معرفی می کند:

«أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي، وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي فَأَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ مَرْدَمُ! هَر كَيْسٍ مَرَا مِي شَنَاسَدُ كِه مِي شَنَاسَدُ وَ أَنْ كِه نَمِي شَنَاسَدُ بَدَانَدُ مِنْ عَلِيِّ بْنِ فَزْرَنْدِ حُسَيْنِ فَزْرَنْدِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبِم.»

آن گاه به افشای جنايات يزیدیان می پردازد:

«أَنَا ابْنُ مَنْ انْتَهَكَتْ حُرْمَتُهُ وَ سَلَبَتْ نِعْمَتَهُ وَ انْتَهَبَ مَالَهُ وَ سَبَى عِيَالَهُ؛

من پسر آنم که حرمتش را در هم شکستند و نعمت و مال او را به غارت بردند و خاندانش را اسیر کردند.»

«أَنَا ابْنُ الْمَذْبُوحِ بِسَطِّ الْفُرَاتِ مِنْ غَيْرِ ذَخْلِ وَ لَا تَرَاتٍ؛

من پسر آنم که در کنار نهر فرات او را سر بریدند، در حالی که نه بر کسی ستمی کرده بود و نه خون کسی بر گردن او بود.»

«أَنَا ابْنُ مَنْ قُتِلَ صَبْرًا وَ

كَفَىٰ بِذَلِكَ فَخْرًا؛

من پسر آنم که او را با شکنجه کشتند و این مرا فخری بزرگ است.»

آن گاه به ملامت مردم کوفه می پردازد و با بیان سوزناک خویش پتک بر وجدان خفته ی آن ها می زند که:

«أيتها الناس، ناشدتكم الله، هل تعلمون انكم كتبتم الى أبي و خدعتموه و اعطيتموه من أنفسكم العهود و الموائيق و البيعه، و قاتلتموه؟! فتبا لكم لما قدمتم لأنفسكم، و سواء لرأيكم! بایه عين تنظرون الى رسول الله صلى الله عليه و آله اذ يقول لكم: قتلتم عترتي و انتهكتتم

[صفحه ۲۶]

حرمتی، فلستم من امتی؛ [۲۳] مردم! شما را به خدا سوگند می دهم، آیا شما برای پدرم نامه ننوشتید و آن گاه مکر ورزیدید؟ آیا با او بیعت نکردید و پیمان نبستید و آن گاه به پیکار با او در آمدید؟ مرگ بر شما، عجب کار زشتی کردید! با چه چشمی به رسول الله صلی الله علیه و آله می نگرید اگر به شما بگوید که فرزندان مرا کشتید و حرمت مرا در هم شکستید، پس از امت من نیستید!»

این سخنرانی، هم اثر کوتاه مدت داشت و هم اثر دراز مدت. اثر کوتاه مدت آن بیدار شدن وجدان های خفته ی آنان بود. زیرا هنوز خطبه تمام نشده بود که بانگ مردم برخاست، همه گریه کنان همدیگر را ملامت می کردند و می گفتند: «هلکتتم و ما تعلمون» .

آن گاه همگی فریاد زدند: «همه ی ما فرمانبرداریم و همه حرمت تو را نگاه می داریم. با دشمنان شما پیکار می کنیم. یزید را می گیریم و به دست شما می سپاریم. آنچه می خواهی امر کن تا انجام دهیم. ما از کسانی که بر شما

ستم کرده اند بیزاریم.»

حضرت آنان را سرزنش کرده، فرمود:

«مردم نیرنگ باز کوفه! حاشا که دیگر فریب شما را بخوریم! می خواهید با من بسان پدرانم رفتار کنید؟ هنوز جراحی که بر دل داریم التیام نیافته است. ما را یاری نکنید و به جنگ ما هم بر نخیزید.» [۲۴].

[صفحه ۲۷]

این سخنان به گونه ای جو کوفه را بحرانی کرد که ابن زیاد مجبور شد اسیران را به سرعت به شام بفرستد، زیرا فضای عمومی فضای نفرت از این جنایت شده بود. اما اثر دراز مدت این سخنرانی، قیام های پی در پی بود که بعد از نهضت عاشورا با هدف خون خواهی سالار شهیدان علیه السلام جان گرفت.

سخنرانی امام در شام: امام سجاد علیه السلام در مجلس عظیمی که یزید برای به رخ کشیدن پیروزی خویش برپا کرده بود، اولاً- خطیب متملق و مزدور اموی را تحقیر کرد و او را که می خواست با دشنام به امام علی علیه السلام و خاندان رسالت در حضور یزید خوش رقصی کند، چنین مخاطب قرار داد که در حقیقت، هم تحقیر او بود و هم تحقیر عظیم دستگاه خلافت:

«وای بر تو ای خطیب! رضایت مخلوق را بر خشم خالق برگزیدی! جایگاهت در آتش دوزخ خواهد بود.»

ثانیاً، وقتی که خواست بر منبر قرار گیرد و به خاطر رضای خدا سخنانی بگوید، از منبر تعبیر به «اعواد» یعنی «پاره چوب ها» کرد، زیرا منبر جای بیان حقایق و فضایل است نه مدح فرد نالایق و تحریف حقایق.

ثالثاً، یزید چون می دانست این خاندان وقتی سخن بگویند، زیباترین سخن را گفته و بهترین استفاده های سیاسی را می کنند، گفت:

[صفحه ۲۸]

«انهم من أهل بیت قد زقوا العلم زقا؛ آنان علم را از کودکی

بعد گفت: «او از منبر پایین نمی آید مگر من و خاندان ابوسفیان را رسوا کند.» امام سجاد علیه السلام در این مجلس خطابه ای بسیار مهیج و افشاگرانه ایراد فرمود. حضرت از این طریق برای خنثی کردن تبلیغات مسموم بنی امیه استفاده کرد و به ترسیم چهره ی والای اهل بیت علیهم السلام پرداخت و فرمود:

«خداوند هفت نعمت به ما داده است: علم، حلم، بخشش، فصاحت، بلاغت، شجاعت و محبت در دل های مؤمنان.»

آن گاه فضایل اهل بیت علیهم السلام را بر شمرد که پیامبر صلی الله علیه و آله، علی، حسن، حسین، مهدی علیهم السلام، جعفر طیار و حمزه رحمه الله از ما هستند. بعد، انتساب خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بیان فرمود تا تبلیغات جارچی های خلیفه که آن ها را خارجی معرفی کرده بودند خنثی شود. آن گاه، حدود ۹۰ مورد از فضایل و مناقب علی علیه السلام را که بیش از ۳۰ سال در این شهر شام دشنام داده می شد بیان کرد و از بهترین فرصت برای دفاع از چهره ی درخشان آن حضرت استفاده نمود.

سپس، از انتساب خود به حسین علیه السلام سخن راند و جنایات بنی امیه را برملا کرد و فرمود:

«من فرزند کسی هستم که به خون خویش غوطه ور شد و او را مظلومانه کشتند و با لب تشنه سر بریدند.»

[صفحه ۲۹]

این سخنرانی آن چنان توفانی ایجاد کرد که دستگاه خلافت مجبور شد مؤذن را به اذان گفتن امر کند. امام سجاد علیه السلام از این فرصت نیز برای معرفی خاندان طهارت استفاده کرد. در این هنگام جو به حدی بحرانی شد که یزید دیگر نتوانست در مجلس بماند و بی درنگ مجلس

را ترک کرد. گروهی از مردم نیز از شدت ناراحتی از مجلس بیرون رفتند.

این سخنرانی اثر عظیم خود را گذاشت، به طوری که یزید در موضع انفعالی شدیدی قرار گرفت و این جنایت بزرگ را به ابن زیاد نسبت داد و مجبور شد در ظاهر از امام سجاد علیه السلام عذرخواهی کند.

اثر عمومی سخنرانی آن حضرت چنان بود که یزید از ترس ابراز احساسات مردم دستور داد خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله شبانه شام را ترک کنند و برای آن که مردم اشتغال به مهم ترین مسأله ی روز نداشته باشند، دستور داد قرآن را به صورت های کوچک بنویسند تا مأمورانش هر جا که چند نفر را مشغول صحبت دیدند فوراً آیات قرآن را به دستشان بدهند، و همه جا اعلام کنند که عوض صحبت دنیا و حرف های دیگر، قرآن بخوانید!

ارشاد و هدایت

یکی از وظایف خطیر پیامبر و امامان علیهم السلام هدایت و ارشاد مردم ناآگاه است. قرآن کریم در مورد کفار و مشرکین می فرماید:

«و ان أحد من المشركين استجارك فأجره حتى يسمع كلام الله؛

پیامبر! اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، به او پناه ده تا کلام خدا را بشنود.»

[صفحه ۳۰]

و در بیان علت کفر ایشان فرموده است:

«ذلک بأنهم قوم لا يعلمون؛ [۲۵] زیرا ریشه ی کفر و شرک اینان جهل است.»

از این رو، امام سجاد علیه السلام در طول مدت اسارت، به صورت عمومی و خصوصی از فرصت ها استفاده کرد و در مورد عده ای از دشمنان أهل بیت علیهم السلام که مخالفت هایشان از سر جهل بود به ارشاد و هدایت پرداخت. به عنوان نمونه، وقتی اسیران را جلو درب مسجد نگه داشته بودند، پیرمردی شامی بعد

از دشنام به امام سجاد علیه السلام گفت: سپاس خدای را که شما را هلاک کرد و فتنه تان را خاموش ساخت و اسلام را از شر شما نجات داد.

امام فرمود: حرفهایت را شنیدم، تو کینه های درونت را آشکار ساختی، اکنون سخن مرا نیز بشنو.

پیرمرد گفت: بگو.

امام فرمود: آیا قرآن خوانده ای؟

جواب داد: آری خوانده ام.

امام فرمود: آیا آیه ی «قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده فی القربی» [۲۶] را خوانده ای؟

پیرمرد شامی پاسخ داد: آری.

[صفحه ۳۱]

امام علیه السلام فرمود: آیا ما را می شناسی؟

پیرمرد شامی اظهار بی اطلاعی کرد.

امام علیه السلام به او فرمود: اهل بیت و خویشان پیامبر صلی الله علیه و آله و ذوی القربی ما هستیم.

دوباره از او سؤال کرد که آیا آیه ی خمس «و اعلموا انما غنمتم...» [۲۷] را خوانده ای؟

پیرمرد شامی جواب داد: آری.

امام علیه السلام فرمود: آیا این آیه را خوانده ای که «و آت ذالقربی حقه؟» [۲۸] پیرمرد شامی پاسخ مثبت داد.

امام علیه السلام فرمود: «ذی القربی ما هستیم که خداوند به پیامبرش فرمود که حق آن ها را بده.

پیرمرد شامی تکانی خورد و گفت: به راستی شما خویشاوندان پیامبرید؟

سپس، امام آیه ی تطهیر را برای او باز خواند و توضیح داد.

این برخورد سازنده ی امام سجاد علیه السلام با مرد شامی اثر مثبت خود را گذاشت؛ پیرمرد شامی در حالی که گریه می کرد دست ها را به طرف آسمان بلند کرد و سه بار گفت: «خدایا توبه کردم و به تو پناه می برم و از دشمنی با اهل بیت بیزارم و از دشمنان و قاتلان آنان نفرت دارم. سال ها

قرآن می خواندم ولی آن را نفهمیده بودم.»

یزید پس از اطلاع از جریان پیرمرد، فرمان قتلش را صادر کرد.

در پایان این

فصل، گفتنی است که در قدیمی ترین سند حادثه ی عاشورا یعنی کتاب تسمیه من قتل مع الحسین علیه السلام من أهل بيته و اخوته و شيعته که محدث آن فضیل بن زبیر الاسدی از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام می باشد، آمده است که حضرت سجاد علیه السلام در روز عاشورا جنگیده و مجروح شده و پیکر مجروح آن حضرت را به خیمه آورده اند.

«كان على بن الحسين عليه السلام عليلا و ازلت [٢٩] يومئذ و قد حضر بعض القتال فدفع الله عنه و اخذ مع النساء.» [٣٠].

[صفحه ٢٣٣]

امام سجاد علیه السلام و قیام های دوره ی آن حضرت

اشاره

از جمله مباحثی که در سیره ی سیاسی حضرت امام زین العابدین علیه السلام باید مورد توجه قرار گیرد، موضع آن حضرت در برابر قیام مدینه و قیام تواین و قیام مختار است. برای بررسی دقیق این موضوع باید چند نکته به عنوان تغذیه ی این بحث مورد توجه قرار گیرد:

مشروعیت قیام

۱- امامان شیعه علیهم السلام پیوسته به شیعیان سفارش می کردند، زیر هر علمی که

تحت عنوان قیام بلند شد قرار نگیرید، بلکه می فرمودند ابتدا مشروعیت آن قیام را احراز کنید آن گاه با آن همراه شوید، که در غیر این

[صفحه ٣٤]

صورت خونتان هدر خواهد شد. و علت آن را چنین بیان می داشتند که شما دو جان ندارید که با یکی تجربه کنید و با دیگری زندگی! یک جان بیشتر نیست.

«عن عیص بن القاسم قال: سمعت ابا عبدالله علیه السلام یقول: علیکم بتقوی الله وحده لا شریک له، و انظروا لانفسکم، فوالله ان الرجل لیکون له الغنم فیها الراعی، فاذا وجد رجلا هو اعلم بغنمه من الذی هو فیها یخرجه و یجیء بذلك الرجل الذی هو اعلم بغنمه من الذی کان فیها. والله لو کان لاحدکم نفسان یقاتل بواحد یجرب بها، ثم کانت الاخری باقیه یعمل علی ما قد استبان لها، ولكن له نفس واحد اذا ذهب فقد والله ذهب التوبه. فانتم احق ان تختاروا لانفسکم، ان اتاکم آت منا، فانظروا علی ای شیء تخرجون. و لا تقولوا خرج زید، فان زیدا کان عالما و کان صدوقا و لم یدعکم الی نفسه و انما دعاکم الی الرضا من آل محمد صلی الله علیه و آله، و لو ظهر لو فی بما دعاکم الیه، انما خرج الی سلطان مجتمع لینقضه ...»

عیص بن قاسم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: بر شما باد به تقوا از خداوندی که شریکی برای او نیست و این که مراعات جان خود را بکنید. به خدا قسم اگر کسی گوسفندانی را به دست چوپانی بسپارد آن گاه چوپان بهتری بیابد، چوپان قبلی را کنار زده، او را گزینش می کند. به خدا قسم اگر شما دو جان می داشتید که با یکی تجربه

[صفحه ۳۵]

می کردید و با دیگری زندگی، مانعی از بی احتیاطی نبود! ولکن شما یک جان بیشتر ندارید که اگر بیهوده آن را از دست دهید دیگر زمینه ای برای توبه هم نخواهید داشت. پس سزاوار آن است که جانتان را هدر نداده (و زیر هر عملی قرار نگیرید)، اگر کسی از مادم زد و قیام کرد (زود تحت تأثیر قرار نگیرید) ببینید انگیزه ی او چیست. (و هر قیام گری را به زید قیاس نکنید) و نگوئید زید قیام کرد، زیرا (حساب او از دیگرانی که با انگیزه های غیر الهی قیام کردند جداست) زید عالم و راستگو بود و شما را دعوت به خود نمی کرد (او هرگز در پی حاکمیت و به مسند نشانیدن خویش نبود بلکه) هدف زید تحصیل رضایت آل محمد علیهم السلام بود و اگر پیروز می شد به عهدش وفا می کرد (و امامت را به امام حق می سپرد) او قیام کرد تا هیمنه و قدرت سلطه گران غاصب را بشکند...»

از این روایت استفاده می شود که در زمان امام صادق علیه السلام فرصت طلبان فراوانی با سوء استفاده از محبوبیت فوق العاده ی اهل بیت علیهم السلام و نام آنها در صدد به قدرت رسیدن خود بودند، و متأسفانه

گاه بعضی از دوستان و برخی از بستگان امام هم اغفال می شدند و تحت تأثیر قرار می گرفتند. سخن امام صادق علیه السلام این است که تحت تأثیر این فرصت طلب های شیاد قرار نگیرید و بیهوده جانتان را هدر ندهید و تا مشروعیت کامل قیامی برایتان محرز نشده در آن شرکت نجوید.

۲- از آن جا که بسیاری از قیام های دوران امامان علیهم السلام قیام های

[صفحه ۳۶]

مسلحانه و ضد طواغیت بود و مشی امامان علیهم السلام، به ویژه امام سجاد علیه السلام وارد نشدن در این قیام ها بوده است، ما برای آن که نظر آن بزرگواران را در مورد این قیام ها دریابیم باید سراغ شواهد و قرائن برویم، چه بسا در مسیر تحقیق، به مذمت امامی از قیام یا سردار قیام بر خوریم، لکن این نمی تواند دلیل بر محکوم بودن آن قیام باشد، زیرا چه بسا امام با این مذمت تنها می خواسته ارتباط خود را با قیام تکذیب کند که این امری کاملاً طبیعی است. بنابراین قضاوت پیرامون قیام های دوران ائمه علیهم السلام کار آسانی نیست، باید با حوصله، مجموع شواهد و قرائن را کنار هم گذارد تا به یک جمع بندی صحیح و منطبق با واقع رسید.

۳- از برکات قیام خونین امام حسین علیه السلام احیاء روح حماسه و شجاعت در امت اسلام بوده است. پس از شهادت حضرت علی علیه السلام تا زمان شهادت امام حسین علیه السلام در گوشه و کنار، حرکت های کوتاه و مقطعی مثل قیام «حجر بن عدی» در مقابل معاویه دیده می شود، ولی هیچ گاه یک حرکت عمومی در جامعه به وجود نیامده است. ممکن است گفته شود: مفاسد و انحرافات وجود نداشته؛ که البته این صد درصد خلاف واقع

است. زیرا مفاسد و انحرافات وجود داشت، اما غیرت دینی بسیار ضعیف و کم رنگ شده بود. برای مردم مهم نبود که چه کسی بر آنها حکومت می کند. فاسد و فاسق و شارب الخمر است یا دیندار و پرهیزگار و ... حداقل نتیجه ی قیام عاشورا زنده کردن روح اسلام خواهی بود. به گونه ای که قیام های پس از سیدالشهداء علیه السلام یکی پس از دیگری، اساس حکومت

[صفحه ۳۷]

بنی امیه را بر باد داد.

۴- مجموعه ی قیام هایی که در دوره های بعد از امام حسین علیه السلام صورت گرفته است بر دو نوع است:

الف- قیام هایی که با اهداف و انگیزه های شیطانی و قدرت طلبی صورت گرفته است، هر چند در ظاهر دوستی أهل بیت علیهم السلام، به ویژه خون خواهی سالار شهیدان امام حسین علیه السلام را یدک می کشیدند. نمونه ی بارز و عینی این نوع قیام ها، قیام «بنی العباس» است. اینان هدفی جز رسیدن به حکومت نداشتند، لذا وقتی به قدرت رسیدند اگر نگوییم بیش از بنی امیه لاقبل به مانند آنها جنایت کردند و فرزندان فاطمه علیهما السلام را به شهادت رساندند.

ب- قیام هایی که با اهداف و انگیزه های الهی بود و تنها انگیزه ی مقدس ظلم ستیزی را دنبال می کرد و در صورت پیروزی در قیام، بدون تردید قدرت را به صاحب اصلی آن، یعنی امامان شیعه علیهم السلام تحویل می دادند.

نمونه ی بارز این قیام ها قیام شهید «زید بن علی بن الحسین علیه السلام» است که در نهایت قداست بود و زید از معتقدین امامت امام صادق علیه السلام بود و اگر پیروز می شد به تصریح امام صادق علیه السلام قدرت را به حضرت واگذار می کرد. امامان شیعه علیهم السلام قیام های نوع اول را محکوم و

قیام های نوع دوم را مورد تأیید قرار می دادند (البته نه به صورت علنی، بلکه نوعاً مخفیانه).

با توجه به این نکته ها اینک به بیان موضع امام سجاد علیه السلام پیرامون قیام مدینه و قیام توابین و قیام مختار می پردازیم:

[صفحه ۳۸]

قیام مدینه

اشاره

دو سال پس از واقعه ی عاشورا یعنی در سال ۶۳ هـ. ق، قیام خونینی در مدینه صورت می گیرد. به نظر می رسد که دو عامل منشأ این قیام بوده و در آن نقش اساسی داشته است:

نفرت از بنی امیه به خاطر شهادت امام حسین

وجود حضرت زینب علیها السلام در میان اهل مدینه و دیدن او زنده کننده ی خاطره هاست. او زنی عاقله و فصیح است و همراهانش عزم بر قیام و انتقام دارند. به همین جهت نامه ای از یزید به والی مدینه رسید که بین او و مردم جدایی بیندازد و او را تبعید کند.

دیدار هیأت مدنی از دستگاه یزید

عده ای از بزرگان مدینه به شام رفتند تا به بررسی اوضاع پردازند. وقتی به شام رسیدند یزید برای عوام فریبی و جلب نظر آنان از آنها پذیرایی کرد و هدایای بسیار زیادی هم به آنها بخشید. ولی آنها وقتی به مدینه بازگشتند، ضمن نقل جریان سفر گفتند: بدترین افراد روی زمین یزید و اطرافیانش او هستند. او شارب الخمر و فاسق و ... است.

این اخبار، مردم مدینه را وادار به قیام کرد. سرانجام مردم به رهبری «عبدالله بن حنظله» قیام کردند.

یزید برای سرکوبی این قیام سراغ پیرمردی آلوده و کج اندیش به نام «مسلم بن عقبه» فرستاد. جنایت های این فرد خبیث آن قدر زیاد بود که مسلمانان او را «مسرف بن عقبه» نامیدند، این جنایت کار از جانب یزید با

[صفحه ۳۹]

حکمی بدین مضمون که جان و مال و ناموس مردم مدینه بر تو حلال است، حاکم مدینه شد و به مجرد ورود به مدینه، دستور قتل عام همگانی صادر کرد که عده ی کثیری در این ماجرا به شهادت رسیدند. [۳۲].

قیام مدینه و موضع امام سجاد

امام سجاد علیه السلام به ظاهر در این قیام هیچ نقشی نداشت. در حین درگیری نیز به حرم پیامبر صلی الله علیه و آله پناه آورد

و با این شیوه ی خردمندانه، خود و اطرافیانش در امان ماندند و کسی به آنها آسیبی نرساند. [۳۳].

اما در هر حال، این قیام به رهبری فردی وارسته مثل «عبدالله بن حنظله غسیل الملائکه» و قطعاً با انگیزه ای الهی صورت گرفته است و دلیلی برای محکوم کردن قیام مدینه یا واقعه ی حره نمی باشد.

تذکر: از آنجایی که امام سجاد علیه السلام در این مقطع حساس و تاریخی روش تقیه را به کار بسته اند،

لازم است در این باره مختصر توضیحی داده شود. برخلاف آنچه گاهی تصور می شود، تقیه به معنی ترس، زبونی و دست برداشتن از قیام برای منافع شخصی نیست، بلکه تقیه سپری است و برای مبارزه ی عمیق تر. چرا که همیشه جنگ ها بر دو نوع گرم و سرد بوده و تقیه، کنار گذاشتن مبارزه ی علنی و رو کردن به مبارزه ی مخفی است. این روش مختص شیعه و از ابتکارات آنان نیست، بلکه همواره سیره ی عقلای

[صفحه ۴۰]

عالم بوده است.

در روایات ما درباره ی تقیه چنین تعابیری وارد شده است:

«التقیه جنه المؤمن؛ [۳۴] تقیه سپر مؤمن است.»

«التقیه حرز المؤمن؛ [۳۵] تقیه زره مؤمن است.»

برخورد امام سجاد علیه السلام در رابطه با قیام مدینه، بیانگر معنی واقعی تقیه است. اگر امام پا به میدان مبارزه می گذاشتند، با برخوردی خشن تر از واقعه ی کربلا- روبه رو می شدند. اگر چه امام از جهاد و مبارزه نمی ترسید ولی به دلیل فراهم نبودن زمینه، بهترین راه برای حفظ اسلام واقعی همین تقیه است. چرا که خداوند نیز از طریق اسباب طبیعی و سیاست های داهیان، تشیع و امامت و اسلام را حفظ می کند.

قیام توابین

اشاره

سخنرانی های افشاگرانه ی امام سجاد علیه السلام و زینب کبری علیها السلام، سبب شد که وجدان های خفته بیدار شده و انگیزه ی انتقام خواهی و خون خواهی در جان ها زنده شود. قیام توابین با همین انگیزه شروع شد. اولین جرقه های آن بلافاصله بعد از شهادت امام حسین علیه السلام در گرفت و به صورت علنی در سال

۶۵ ه. ق آغاز گردید.

ماهیت این قیام

این قیام انگیزه ی مقدس انتقام خواهی از خون سالار شهیدان را دنبال

[صفحه ۴۱]

می کرد. در قداست این انگیزه این جمله ی امام سجاد علیه السلام شاهد خوبی است که به عمویش محمد بن حنفیه فرمود:

«یا عم، لو عبدا زنجیا تعصب لنا اهل البیت لوجب علی الناس موازرتہ ...» [۳۶] عمو جان اگر یک برده ی سیاهی هم به حمایت از ما برخاست باید مردم او را یاری کنند.»

ماهیت قیام ها را معمولا از سه راه می توان شناخت: ۱- بررسی چهره ی رهبری نهضت؛ ۲- سیمای همراهان؛ ۳- شعارها.

رهبری این نهضت را سلیمان بن سرد خزاعی به عهده داشت؛ از چهره هایی که قبل از فتح مکه مسلمان شده و با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه بود و بعد هم در رکاب مولی علی علیه السلام در تمام جنگ های حضرت حضور داشت: «شهد المشاهد کلها مع علی علیه السلام.» [۳۷] و در ماجرای کربلا محبوس و در زندان ابن زیاد بود.

دیگر چهره های این قیام که می توان آنها را از سران نهضت نامید، عبارتند از: ۱- مسیب بن نجبه ی فزاری؛ ۲- عبدالله بن سعد بن نفیل ازدی؛ ۳- عبدالله بن وال تمیمی؛ ۴- رفاعه بن شداد.

آنچه در مجموع اظهار نظرهای اینان دیده می شود انگیزه ی مقدس خون خواهی سالار شهیدان است و گفتار دیگر هواداران این قیام هم

همین راستا می باشد. [۳۸] شعارهای این نهضت هم تماما شعارهای خون خواهی سالار شهیدان بوده است.

یکی از توابین گفته است:

«ما وارد این قیام نشدیم مگر به خاطر توبه ی از گناهان و خون خواهی سالار شهیدان و فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله.»

شاهد دیگر بر این مدعا آن است که در هیچ جا نیامده که یک نفر از آنها پناهنده شده باشد. حتی در آخرین لحظات جنگ که از جانب دشمن بر ایشان امان نامه آمده بود، آنها امان نامه را پس زدند و نپذیرفتند.

شعارهای این نهضت نیز شبیه شعارهای نهضت کربلا بوده است:

نفسی فداکم اذکروا الميثاقا

و صابروهم و احذروا النفاقا

لا كوفه نبغی و لا عراقا

لا، بل نرید الموت و العتاقا [۳۹].

«جانم به قربان شما ای رزمندگان، پیمانی را که بستید یادآور باشید. مقاومت کنید و از نفاق بترسید. نه کوفه را می خواهیم بگیریم و نه عراق را، بلکه می خواهیم در راه خدا جان بباریم و از عذاب رهایی یابیم.»

یا رب انی تائب الیکا

قد اتکلت سیدی علیکا [۴۰].

«پروردگارا، به درگاہت توبه می کنم و فقط اعتمادم بر توست ای آقای من!»

اینها برخی از شعارهای این نهضت است!

توابین در اطراف شام در محلی به نام «عین الورد» با لشکریان ابن زیاد

درگیر شدند و مردانه و قهرمانانه جنگیدند. در ساعات آخر، سلیمان بن صرد غلاف شمشیر خود را شکست، پا برهنه وارد

میدان شد و گفت: «هر که می خواهد توبه ی واقعی کند، وارد جنگ شود.» عاقبت این فرمانده ی رشید، در سن نود و سه سالگی به شهادت رسید.

با توجه به این ویژگی ها، این قیام را «انتحار» نامیدن، بی مهری به ایثارگران و فداکاران است. انتحار

یعنی چه؟ اگر مقصود این است که به این قیام کنندگان هدف نداشتند؛ که دروغ است. و اگر مقصود این است که هدفشان پیروزی نبود، مگر قیام مقدس آن است که همیشه پیروزی در پی داشته باشد؟ قیام مقدس آن است که در پی انجام وظیفه باشد، و بدون تردید قیام این آزادمردان از سر سوز و احساس و مسئولیت، و هدف اولیه ی آن ها انتقام از خون یاران بوده است، هر چند اگر پیروز می شدند به چیزی کمتر از حکومت اهل بیت علیهم السلام رضایت نمی دادند.

امام سجاد و قیام توابین

توقع داشتن یک سند کتبی علنی در رابطه با این قیام ها از جانب امام سجاد علیه السلام توقعی بی جاست، حتی برعکس باید انتظار نكوهش را هم از آن امام داشت. چون امام سجاد علیه السلام آن چنان در مضيقه قرار داشت که در مقابل چشمشان مدینه را قتل عام می کنند. در این شرایط، رفت و آمد با انقلابی ها مساوی با کشتن آن حضرت است. لذا امام باید با سلاح تقيه کاری کند که اساس مکتب تشیع باقی بماند.

اما وقتی قرائن و شواهد زیر را کنار هم می گذاریم تقریباً اطمینان به رضایت آن حضرت به این قیام

[صفحه ۴۴]

پیدا می کنیم:

۱- سلیمان بن سرد، یک فقیه مسلم بوده و او خوب می دانسته که قیام بدون رضای امام، انتحار است. پس طبیعی است که بدون رضایت امام دست به این اقدام نزنند.

۲- این قیام از سوی شیعیان اهل بیت علیهم السلام مورد استقبال قرار گرفت.

«فكان يجيهم القوم بعد القوم و النفر بعد النفر؛ [۴۱] گروه گروه پاسخ مثبت می دادند.»

بدون تردید این تحرکات از نظر امام، غایب نمانده و اگر

نقد و نکوهشی بود ابراز می داشت.

۳- همان گونه که در روایت امام سجاد علیه السلام دیدیم، امام تأیید هر حرکتی را که در حمایت از اهل بیت علیهم السلام باشد واجب می دانست و این قیام انگیزه ای جز حمایت از آن بزرگواران نداشت.

مورخین نقل کرده اند: همه ی توابین در ابتدای قیام به کربلا آمدند، یک شبانه روز در کربلا ماندند و به شدت گریستند. حتی مورخین اهل سنت می گویند: آن چنان بر قبر سیدالشهداء علیه السلام ازدحام شده بود که از ازدحام بر حجرالاسود هم بیشتر بود. با اشک و گریه از سیدالشهداء خداحافظی کردند و پیمان بستند تا آخرین قطره ی خونشان انتقام خون آن بزرگواران را بگیرند. و حقا بر عهدشان استوار ماندند و بر سر این پیمان جان باختند.

[صفحه ۴۵]

در آغاز این قیام، سلیمان بن صرد چنین ایراد خطابه کرد:

«ما برای حسین علیه السلام نامه نوشتیم و دعوت کردیم. او آمد و از ما کمک خواست، ما کمک نکردیم. نتیجه آن شد که فاسقان او را هدف تیرهای خود ساختند. و او را کشتند و بی شرمی را از حد فزون کردند، حتی او را عریان ساختند. آگاه باشید! باید قیام کنید، زیرا خدا را به خشم آورده اید. نزد همسران و بچه هایتان بر نگردید مگر آن که خدا را راضی کنید.»

«والله ما اظنه راضيا دون ان تنجزوا من قتله او تبيروا، لا تهابوا الموت، فوالله ما هابه امرؤ قط الا ذل؛ [۴۲] به خدا قسم گمان نمی کنم او راضی شود مگر آن که انتقام از قاتلان او بگیرید و یا کشته شوید. از مرگ نهراسید، که به خدا قسم هر کس از مرگ هراس به خود راه

دهد ذلیل خواهد شد.»

به این سخنان بنگرید که چگونه شور و حماسه و غیرت از آن می بارد! با این شواهد و قرائن، می توان تأیید امام سجاد علیه السلام را دریافت. مؤلف کتاب تشیع در مسیر تاریخ ادعا کرده است. که امام سجاد علیه السلام مستقیماً با این قیام در ارتباط بوده، [۴۳] ولی شاهی عرضه نکرده است.

تنها انتقادی که بر تواین وارد است این است که چرا به موقع از حق حمایت نکردند (البته این اشکال بر سلیمان بن صرد وارد نیست، چرا که او به هنگام حادثه ی عاشورا در زندان بوده است). اگر این چهار هزار نفری که

[صفحه ۴۶]

در قیام تواین شرکت کردند، روز عاشورا به یاری امام حسین علیه السلام می شتافتند، قطعاً تاریخ تغییر مسیر می داد. در این مورد سخن مقام معظم رهبری (دام الله ظلّه) خواندنی است:

«... عوام متفرق شدند، ولی چرا آن خواص مؤمنی که اطراف مسلم بودند متفرق شدند؟ در بین آنها کسان خوبی بودند، بعداً بعضی از آنان در کربلا آمدند شهید شدند. اما این جا اشتباه کردند. البته آنهایی که در کربلا شهید شدند کفاره ی اشتباهشان را دادند، اما از این ها کسانی بودند که به کربلا هم نیامدند، نتوانستند بیایند، توفیق پیدا نکردند! بعداً مجبور شدند جزو تواین بشوند. وقتی امام حسین کشته شد، وقتی فرزند پیغمبر از دست رفت، وقتی فاجعه اتفاق افتاد، وقتی حرکت تاریخ به سمت سرایشب آغاز شد، دیگر چه فایده؟ به همین دلیل تعداد تواین در تاریخ چند برابر عده ی شهدای کربلاست. شهدای کربلا همه در یک روز کشته شدند؛ تواین هم در یک روز کشته شدند، اما شما ببینید اثری که

تواین در تاریخ گذاشتند یک هزارم اثری که شهدای کربلا گذاشتند نیست. برای خاطر آن که اینها در وقت خود نیامدند، کار را در لحظه ی خود انجام ندادند، دیر تصمیم گرفتند، دیر تشخیص دادند.» [۴۴].

[صفحه ۴۷]

قیام مختار

اشاره

در رابطه با قیام مختار باید سه بحث مطرح شود:

۱- شخصیت مختار؛ ۲- ماهیت قیام مختار؛ ۳- ارتباط امام سجاد علیه السلام با این قیام.

شخصیت مختار

از مجموع شواهد تاریخی استفاده می شود که مختار چهره ای سیاسی و محب و شیفته ی أهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بوده، و هر چند ممکن است در مسیر عمل نقدهایی بر او وارد کنند، ولی در اصل نیت و انگیزه ی والا و مقدس مختار در انتقام گرفتن از خون شهدای کربلا بحثی نیست. او در یکی از سخنانش گفت:

«اصلاً زندگی برای من گوارا نیست، مگر آن که انتقام خون سالار شهیدان را بگیرم.» [۴۵].

و ماجرای منهل و سپاس گزاری مختار از این که نفرین امام سجاد علیه السلام در حق «حرمه» قاتل علی اصغر علیه السلام به دست او تحقق پذیرفته، شاهد دیگری بر ارادت مختار به أهل بیت علیهم السلام است. [۴۶].

او انتقام خون شهیدان کربلا را گرفت و با این کار دل أهل بیت را شاد کرد؛ تا قبل از این انتقام پیوسته أهل بیت داغ دار بودند.

در رابطه با مختار از دو گروه روایت رسیده است:

[صفحه ۴۸]

گروه اول روایاتی است که مختار را می ستایند. عمده ی این روایات از امام باقر علیه السلام است که در دوران آن حضرت فضای نسبتاً باز سیاسی پدید آمده بود.

در روایتی آمده است:

هیچ زن هاشمیه ای بعد از شهادت امام حسین علیه السلام موهایش را شانه و خضاب نکرد تا زمانی که مختار سر ابن زیاد را برای امام سجاد علیه السلام فرستاد. و هیچ روزی امام سجاد علیه السلام خوشحال تر از روزی که مختار سر ابن زیاد را برای

آن حضرت فرستاد نبود. آن حضرت به شکرانه ی این خبر خوش

یک بار شتر خرما صدقه داد.

در روایات ما ستایش های فراوانی شده از آنان که سبب شادی و خوشحالی مؤمنی شوند. حال قضاوت کنید اجر و پاداش کسی را که دل امامی را شاد کند!

در روایتی دیگر حضرت امام باقر علیه السلام فرمود:

به مختار ناسزا نگوئید، چون او قاتلین ما را به سزای عمل ننگین شان رساند و زن های بی شوهر ما را شوهر داد و در شرایط تنگدستی ما را کمک کرد.

در روایتی آمده:

امام باقر علیه السلام در «منی» مشغول تراشیدن سر بود. در این هنگام شخصی اجازه خواست و وارد شد و خواست دست امام علیه السلام را ببوسد، امام پرسید تو کیستی؟ گفت: من پسر مختارم. امام باقر علیه السلام از او تجلیل کرد. سپس

[صفحه ۴۹]

خدمت امام درد دل کرد که خیلی علیه پدرم سخن گفته می شود. امام فرمود: چه می گویند؟ گفت: می گویند: مختار کذاب است. حضرت با رد این اتهام، تجلیل شایسته ای از مختار کرد و خدمات او را بر شمرد. [۴۷].

گروه دوم روایاتی است که مختار را مورد مذمت و نکوهش قرار می دهد. از جمله روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که:

«کان المختار یکذب علی بن الحسین علیه السلام؛ مختار پیوسته به امام سجاد علیه السلام دروغ می بسته است.»

روایت دوم روایتی است که می گوید امام سجاد علیه السلام هدایای مختار را رد کرد. [۴۸].

در پاسخ این روایات دو نکته قابل ذکر است:

۱- این که سند این روایات ضعیف است، آن چنان که محققان فن اثبات کرده اند. [۴۹].

۲- در رابطه با شخصیتی که دشمنان اهل بیت علیهم السلام را نابود کرده و خانه های آنها را ویران کرده و آنها را به اشد مجازات

رسانده، باید انتظار آن را داشت که دشمنانش برای لکه دار کردن چهره ی او احادیث دروغین جعل کنند.

و شاهد ضعف این روایات تجلیل فوق العاده ی علمای شیعه از مختار

[صفحه ۵۰]

است:

مرحوم علامه ی امینی رحمه الله درباره ی او می گوید:

«و قد اکبره و نزهه العلماء الاعلام؛ علماء بزرگ از مختار تجلیل کرده و او را از اتهامات بری دانسته اند.»

آن گاه نام بیست و یک کتاب از عالمان شیعه را ذکر می کند که از وی تجلیل کرده اند. [۵۰].

مختار دارای ویژگی های خاصی بوده است:

۱- زیرکی و سیاست مداری: او یک چهره ی سیاسی - مذهبی بود. هم در قیام و هم در حکومت کوتاه مدت یک ساله اش عالی ترین شیوه ها را در جذب مردم به کار برد. او پس از تسلط بر کوفه، بلافاصله اعلام عفو عمومی کرد و گفت: تنها کسانی که در قتل سیدالشهداء و اهل بیت و اصحاب آن حضرت شرکت داشتند در امان نیستند.

۲- تقوا: «انه كان في أيام خلافته القصيره الامد صائما نهاره، و كان لسانه يلهج بذكر الله تعالى؛ در مدت کوتاه حکومتش روزها روزه می گرفت و زبانش به ذکر خدا بود». [۵۱].

۳- محبت شدید نسبت به اهل بیت علیهم السلام: مجموع برخوردها و عملکرد و سخنان او بیانگر این مطلب است که او عشق وافر به اهل بیت علیهم السلام داشته

[صفحه ۵۱]

است. مختار در سخنانش می گفت: «زندگی بر من گوارا نیست مگر اینکه انتقام خون سالار شهیدان را بگیرم». [۵۲].

با توجه به آنچه گفته شد روشن می شود که بسیاری از اتهاماتی که بر مختار وارد کرده اند بی اساس است.

می گویند: «مختار مدعی وحی بوده و می گفته جبرئیل بر او نازل می شود.» [۵۳] این

اتهام آن قدر واهی است که زن جوان مرده را به خنده وا می دارد.

می گویند: «او کیسانی و طرفدار امامت محمد بن حنفیه بوده و معتقد بوده که او مهدی موعود است که غایب شده است.»

جواب این اتهام آن است که: اولاً، کیسانیه بعد از مرگ محمد بن حنفیه اعلام موجودیت کردند و مختار در زمان خود محمد بن حنفیه کشته شد. ثانیاً، نه مختار قائل به امامت محمد بن حنفیه بود و نه خود محمد بن حنفیه قائل به امامت خودش، بلکه او به تصریح روایت امام صادق علیه السلام اقرار به امامت امام سجاد علیه السلام داشت. [۵۴].

بلی محمد بن حنفیه به نمایندگی از امام سجاد علیه السلام چهره ی معنوی و تقدس قیام مختار بوده است که مدرک آن را بیان خواهیم کرد. پس تهمت کیسانی گری که متأسفانه بعضی نویسندگان معاصر [۵۵] هم نوشته اند،

[صفحه ۵۲]

بی اساس است.

می گویند: «وقتی امام مجتبی علیه السلام در مدائن در خانه ی عموی مختار بستری شد، مختار به عموی خود پیشنهاد کرد که امام حسن علیه السلام را به معاویه تحویل دهیم.»

پاسخ این اتهام آن است که: اولاً، سند روایت ضعیف است، چون مرسل است. ثانیاً، در روایتی آمده که مختار به این وسیله می خواسته عمویش را امتحان کند و اگر عمویش تصمیم می گرفت که امام حسن علیه السلام را به معاویه تحویل دهد، اولین کسی که با او برخورد می کرد مختار بود. [۵۶] ثالثاً، ما قائل به عصمت مختار نیستیم، اگر فرضاً این پیشنهاد از مختار صادر شده باشد، یک اشتباه و لغزش بزرگ در برهه ای از عمر اوست و این سبب نمی شود که ما او را به کلی ضد

اهل بیت علیهم السلام بدانیم، و بر فرض اگر چنان پیشنهادی از او صادر شده باشد، عملکرد بعدی مختار توبه ی عملی اوست.

می گویند: «مختار ابتدا به خوارج اعتقاد داشت و بعد زیدی شد و سپس به شیعه گرایش پیدا کرد.» این نیز اتهامی بیش نیست، به ویژه آن که زیدیه سال ها بعد از مرگ مختار اعلام موجودیت کردند.

اینها برخی از اتهاماتی است که به مختار زده می شود و نسبت به شخصیتی که کاری آن چنان بزرگ انجام داد، باید انتظار اتهاماتی بیش از این را هم داشت.

[صفحه ۵۳]

کیفیت قیام مختار

این قیام در سال ۶۶ ه. ق یعنی پنج سال پس از قیام امام حسین علیه السلام از کوفه شروع شد. ابتدا نماینده ی ابن زبیر، عبدالله بن مطیع را از کوفه بیرون کرد و خود فرماندار کوفه شد و پس از تسلط بر کوفه در اولین قدم دستور داد که هر کس به هر شکلی در قتل امام حسین علیه السلام شریک بوده، باید اعدام شود. بیش از دویست و هشتاد نفر از قاتلان سیدالشهداء علیه السلام و شهدای کربلا را اعدام کرد.

ماهیت قیام مختار

آنچه از مجموع عملکرد قیام مختار استفاده می شود این است که او می خواسته اقتدار پیدا کند تا در سایه ی آن انتقام خون قاتلین کربلا را بگیرد. او همکاری بسیار خوبی با حضرت مسلم بن عقیل سفیر امام حسین علیه السلام داشت و در زمان وقوع حادثه ی عاشورا را در زندان بود.

مشاهده ی جنایات ابن زیاد به ویژه بر نوزه کردن سرهای شهدا اندیشه ی انتقام را در وجود او زنده کرد و بالاخره این انگیزه ی مقدس را به ظهور رساند و انتقام خوب و جانانه ای از جنایت کاران کربلا گرفت. آنها را کوچه به کوچه تعقیب کرد و از مخفی گاه ها به درآورد و به سزای اعمالشان رساند. مختار می کوشید حتی الامکان مقابله ی به مثل کند و همان گونه که جنایت کرده اند به سزای اعمالشان برساند. آنها را که اسب بر بدن عزیز خدا تاخته بودند، او هم اسب بر بدنشان تاخت، قطعه قطعه کرد

[صفحه ۵۴]

و آن گاه آنها را سوزاند. [۵۷].

نقل عملکرد مختار در مورد جنایتکاران کربلا- به درازا می کشد و از سبک اختصاری که در این کتاب داریم بیرون است. لیکن شبهه ای که در

این جا طرح می شود این است که: مختار قاتلان امام حسین علیه السلام را مثله می کرد، اعضایشان را می برید و این کار حتی در جنگ با کفار ممنوع است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«ایاکم و المثله و لو بالکلب العقور!» [۵۸] از مثله کردن حتی نسبت به سگ هار پرهیزید.»

نیز از سفارش های پیوسته ی پیامبر صلی الله علیه و آله به رزمندگان، قبل از آغاز جنگ این بود که: «لا تمثلوا؛ دشمن را مثله نکنید.» [۵۹].

پاسخ به این اشکال این است که: اولاً، همان گونه که گفتیم دفاع از مختار هرگز به معنای مطلق کردن او و مهر تأیید بر همه ی کارهای او نیست. چه بسا بتوان این کار را از اشتباهات مختار حساب کرد.

ثانیاً، نهی از مثله در روایات به صورت مطلق نیست، بلکه در شرایط عادی است، ولی اگر وضعیت به گونه ای شد که چاره ای جز آن نبود، هم شرع و هم عقل اجازه ی چنین کاری را می دهند.

خوشبختانه در روایتی هم که نهی از مثله و برخی از امور دیگر آمد

[صفحه ۵۵]

یک استثنا دارد:

«الا ان تضطروا اليها؛ [۶۰] مگر به اینها اضطرار پیدا کنید.»

چه می دانیم، شاید مختار در وضعیتی بود که برای زهر چشم گرفتن از دشمنان اهل بیت علیهم السلام باید صاعقه وار عمل می کرده و این گونه عمل کرده است. و به گفته ی بعضی از محققان: «امروز وقتی ما داستان کشتار مختار پسر ابی عبیده ی ثقفی را می خوانیم اگر سری به کتاب های حقوقی زده باشیم، ممکن است چنان انتقامی را تا حدی خشن بدانیم و بگوییم چرا چنان کردند؟ یکی را چون گوسفند سر بریدند. یکی

را شکم پاره کردند. دیگری را که تیری به فرزندش از فرزندان حسین افکنده و آن جوان دست را سپر ساخته و تیر دست و پیشانی او را شکافته بود همان کیفر دادند. دیگری را در دیگ روغن جوشان افکندند. دست و پای آن یکی را به زمین دوختند و اسبان را از روی او گذراندند، چنان که نوشته اند در یک جا ۲۴۸ تن را که در قتل حسین و یاران او شریک بودند طعم این گونه کیفرها چشانند.

این داستان‌ها را می‌خوانیم و در آن نوعی قساوت می‌بینیم، اما باید دانست قضاوت مردم سیزده قرن بعد درباره‌ی کردار پیشینیان (غالباً) درست نیست. دیگر آن که چون خشم انقلاب زبانه زد معیارها دگرگون می‌شود، انقلاب معمولاً با خشم و قساوت همراه است، بلکه اگر خشم با

[صفحه ۵۶]

انقلاب همراه نباشد، انقلاب نیست...» [۶۱].

ثالثاً، دلیلی در دست نیست که مختار همه‌ی قاتلان را مثله کرده باشد، بلکه چنان که گفتیم وی مقابله‌ی به مثل می‌نمود از این رو می‌توان گفت که وی کسانی را مثله کرده که آنان نیز شهدای کربلا را مثله کرده بودند.

ارتباط امام سجاد با قیام مختار

نکته‌ی مهم و اساسی بحث ما این است که بدانیم آیا امام سجاد علیه السلام با این قیام در ارتباط بوده یا خیر؟

همان گونه که در مباحث گذشته آوردیم، انتظار این که بیان صریحی از امام سجاد علیه السلام به حمایت از قیام مختار در آن وضعیت خفقانی داشته باشیم انتظاری بی‌جا و دور از واقعیت است. بر این اساس ما باید به دنبال شواهد و قرائن در مورد رضایت امام علیه السلام به این قیام باشیم. شواهد و قرائن

نشان می دهد که امام سجاده علیه السلام از این قیام راضی بوده است زیرا:

۱- انقلابی های کوفه نزد محمد بن حنفیه آمدند و به او گفتند: مختار قیام کرده است، نمی دانیم آیا این قیام مورد تأیید است یا نه؟ اگر مورد تأیید است ما هم وارد شویم. او گفت:

«قوموا بنا الی امامی و امامکم علی بن الحسین؛ برخیزید نزد امام من و امامتان علی بن الحسین برویم.»

«فلما دخل و دخلوا علیه اخبر خبرهم الذی جاؤا لاجله؛ وقتی بر

[صفحه ۵۷]

حضرت وارد شدند محمد بن حنفیه خدمت امام گزارش داد که اینان با چه هدفی آمده اند.»

حضرت فرمود:

«یا عم، لو ان عبدا زنجیا تعصب لنا اهل البیت لوجب علی الناس موازرته، و قد ولیتک هذا الامر فاصنع ما شئت؛ [۶۲] عمو جان! اگر برده ی سیاهی به حمایت از ما برخاست بر مردم واجب است که او را کمک کنند. من مسئولیت این امر (ورود در قیام مختار) را به تو واگذار کردم، هر گونه که خواستی عمل کن.»

از این متن استفاده می شود که محمد بن حنفیه نماینده ی امام سجاده علیه السلام در این قیام بوده است، چنان که شنوندگان سخن امام علیه السلام نیز چنین فهمیدند و هنگام خروج از جلسه می گفتند: «امام سجاده و محمد بن حنفیه به ما اجازه ی قیام دادند.» [۶۳].

۲- برای اثبات تأیید قیام مختار از سوی امام سجاده علیه السلام پذیرفتن هدایایی بود که مختار برای آن حضرت می فرستاد.

۳- دعایی که امام سجاده علیه السلام در حق مختار داشته اند. پس از آنکه مختار، ابن زیاد را به درک واصل کرد، سرش را برای محمد بن حنفیه فرستاد و او هم برای امام سجاده علیه السلام

برد، آن حضرت در حالی که مشغول غذا خوردن بود فرمود:

[صفحه ۵۸]

«الله اکبر! این زیاد در حال غذا خوردن بود که سر بریده ی امام حسین علیه السلام را برای او بردند. خدا خواست که از او این چنین انتقام بگیرد. و این لطف در حق من شد که انتقام خون پدرم را ببینم.

آن گاه برای مختار چنین دعا کرد:

«الحمد لله الذی أدرک لی ثاری من أعدائی و جزی المختار خیرا؛ [۶۴].

سپاس خدای را که به من لطف کرد تا انتقام خون شهدا را از دشمنان ببینم و به مختار جزای خیر دهد.»

شیخ حسن صاحب معالم، در کتاب التحریر الطاووسی گوید:

«روایات تجلیل از مختار راجح است و روایاتی که نکوهش از مختار را دارد، با توجه به وضعیتی است که مختار در دفاع از اهل بیت علیه السلام داشته و چه بسا به خاطر شرایط موجود، ائمه علیهم السلام از او نکوهش کرده باشند، همانند نکوهشی که در برخی موارد از یاران خوبشان کرده اند.» [۶۵].

با توجه به این سه شاهد می توان حمایت امام سجاد علیه السلام از این قیام را فهمید و برداشت کرد که این قیام با اذن امام علیه السلام بوده است.

۴- فقیه و رجالی بزرگ معاصر مرحوم آیه الله خویی گوید:

«و ینظر من بعض الروایات ان هذا کان باذن خاص من السجاد علیه السلام؛ [۶۶] از بعضی روایات استفاده می شود که این قیام به اذن خاص امام سجاد علیه السلام بوده است.»

[صفحه ۵۹]

سیره ی امام سجاد علیه السلام در عرصه ی فرهنگ

اشاره

یکی از محورهای مهم مبارزه ی امام سجاد علیه السلام، جهاد فرهنگی و دفاع در برابر تهاجم فرهنگی است و این به دلیل اهمیت مسأله ی فرهنگ است، زیرا برای صعود یا سقوط یک جامعه اولین گام و اولین کار،

کار فرهنگی است. اقدامات فرهنگی آن حضرت در چند بخش صورت گرفته است:

مبارزه در پوشش دعا

اشاره

با توجه به اینکه در جو خفقان نمی توان خیلی صریح صحبت کرد، و امام علیه السلام باید هم حرفش را بزند و هم جلوی تحریف اسلام را بگیرد، لذا در پوشش دعا وارد مبارزه می شود و دو مجموعه ی گرانبها ارائه می دهد:

صحیفه ی سجادیه و مناجات خمس عشره (پانزده گانه اش).

[صفحه ۶۰]

صحیفه ی سجادیه

این صحیفه حاوی یک دوره معارف توحیدی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی است و تنها یک کتاب دعا به معنای مصطلح آن نیست، بلکه امام سجاد علیه السلام با زبان دعا، بسیاری از حقایق اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را تشریح فرموده است.

به عنوان نمونه: در ۵۴ باب آن، ۲۲۰ بار صلوات بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله یادآوری شده است. به عبارتی می توان گفت، ترجیح بند دعاهای امام سجاد علیه السلام صلوات است که با توجه به جو حاکم بر آن روز، بیانگر مبارزه ی شدید سیاسی آن حضرت بوده است.

ابن ابی الحدید معتزلی آورده است:

«برای حجاج شنیدن کلمه ی کافر یا ذمی خیلی بهتر از شنیدن کلمه ی شیعه بوده است.» [۶۷].

امام سجاد علیه السلام در چنین جوی زندگی می کرد و باید اذعان داشت که صلوات فرستادن در آن روز، کمتر از مبارزه ی علنی نبوده است و این صلوات ها کاملا وجهه و رنگ سیاسی داشته است.

زمانی که دشمنان در صدد بودند تا تمام مفاهیم اسلامی را واژگون نمایند، کتاب صحیفه ی سجادیه چون سدی محکم در برابر آنها قرار داشت. دعاهای این کتاب به صورت علنی مطرح شده است و توده ی مردم

[صفحه ۶۱]

@@@ در جریان آن قرار داشتند. این دعاها نوعا در محافل عمومی مطرح می شده است. [۶۸].

مناجات خمس عشره

حضرت برای ارائه ی چهره ی صحیح عرفان و روابط معنوی انسان با خدای متعال، این مجموعه را بیان فرمود. این مجموعه

که شامل ۱۵ مناجات است و در مفاتیح الجنان آمده، یک دوره ی کامل عرفان اسلامی است که رابطه ی انسان با خدای
مهربان را به خوبی ترسیم می کند و اوج عشق بنده به خداوند را به نمایش می

گذارد.

تبیین مسائل اخلاقی و حقوقی

آن حضرت در این زمینه، هم نوشته دارد و هم سخن. رساله‌ی حقوق ایشان بزرگترین و مهم‌ترین اثر در این راستاست. «حق خدای متعال» بر انسان سرآغاز این رساله است. بعد حضرت به بیان «حق اعضاء بدن» بر انسان پرداخته‌اند. رعایت حقوق اعضا و توجه به نقش آنها در هنجارهای مختلف اخلاقی و اجتماعی و اصلاح روابط انسانی، در این رساله نمایان است. بخش دیگر این رساله درباره‌ی «حقوق افعال» است. مانند حق نماز، روزه، حج و ... از آنجا که هر عملی تعهد ویژه‌ای را از عامل خود می‌طلبد، می‌توان گفت که این حقوق در تمامی کارهای انسان جریان دارد

[صفحه ۶۲]

و داشتن تعهد همه‌جانبه، شاخصی تعیین‌کننده در ارزیابی فرد و جامعه می‌باشد. سپس امام سجاد علیه السلام انواع حقوق و صاحبان آن را نام برده است. حقوق سیاسی، خویشاوندی، دوستی، شهروندی، شرکای مالی، زیردستان، بزرگ‌ترها و کوچک‌ترها و ... در کل، تمامی حقوق را در منشوری جامع و طیفی متنوع و گسترده بیان نموده است. [۶۹].

نوشته‌های دیگری نیز از آن حضرت به جای مانده که جنبه‌ی تربیتی و سیاسی دارد، مانند نامه به محمد بن مسلم بن شهاب زهری و هشدار به وی که علم را در خدمت دنیا گرفته و خود نیز پل به قدرت رسیدن غاصبان گردیده است. [۷۰].

اما سخنان آن حضرت در قالب جملات کوتاه و یا سخنان بلند و مفصل نیز بسیار است که پاره‌ای از آنها در کتاب تحف العقول آمده است.

تفسیر زلال وحی

یکی از تلاش‌های علمی-فرهنگی امام سجاد علیه السلام تفسیر قرآن است آن

هم در زمانی که تفسیر به رأی از جانب خلفا به شدت و گسترده‌گی

هر چه تمام تر صورت می گرفت و در این گونه تفسیر، قرآن حربه ای برای تبرئه ی

[صفحه ۶۳]

خلفا و وابستگان به دستگاه خلافت بود.

ائمہ ی اطهار علیہم السلام این پاسداران حریم قرآن در برابر این تهاجم هم با صلابت ایستادند. به عنوان مثال: در کتاب روضه ی کافی آمده است: زید شحام نقل می کند که قتاده - از اهل بصره - وارد بر امام باقر علیہ السلام شد. امام فرمودند: ای قتاده، تو فقیه اهل بصره هستی؟ عرض کرد: این طور می گویند. امام فرمود: به من خبر رسیده است که تو تفسیر قرآن هم می گویی؟ عرض کرد: بله. فرمود: با علم تفسیر می کنی یا با جهل؟ عرض کرد: با علم تفسیر می گویم. فرمود: اگر با علم، قرآن تفسیر می کنی مرحبا بر تو که اهل آن هستی. سپس از او سؤالی کرد و او پاسخ اشتباهی داد، آن گاه امام فرمود: وای بر تو ای قتاده! اگر قرآن را تفسیر به رأی می کنی، خود و اطرافیانت را نابود کرده و بدبخت شده ای. و اگر تفسیر را از قول دیگران بیان می کنی، باز هم خود و اطرافیانت را نابود کرده ای. وای بر تو! تو باید قرآن را از کسی بیاموزی که مخاطب قرآن است [۷۱] (یعنی اهل بیت علیہم السلام).

در یک روایت تفسیری از امام سجاد علیہ السلام آمده است که «ذوی القربی» در آیات قرآن ما هستیم؛ آنها که ام سلمه را هم جزء ذوی القربی محسوب می کنند منحرف هستند. [۷۲].

[صفحه ۶۴]

تلاش برای آزادی بردگان

از جمله سنت های سوء باقی مانده از دوران خلیفه ی دوم مسأله ی تبعیض بین برده و ارباب خصوصا بین اعراب و غیر اعراب بود. در زمان

خلفا این فاصله ی طبقاتی به اوج خود رسید. همین تبعیضات سبب خشم و نارضایتی بردگان به عنوان بخش عظیمی از مردم شده بود. لذا از تاکتیک های سیاسی مختار این بود که موالی را به استخدام حکومت خود در آورد. اینها کسانی بودند که سرشار از نفرت خلفا بودند.

امام سجاد علیه السلام در این زمینه هم به عنوان یک حرکت مبارزاتی پیوسته بردگان را می خرید و آزاد می کرد. موالی و بردگان هم به امام سجاد علیه السلام عشق می ورزیدند و از اسائه ی ادب نسبت به آن حضرت جلوگیری می کردند.

مبارزه با تهاجم فرهنگی

اشاره

برای روشن شدن ابعاد نقش فرهنگی امام سجاد علیه السلام به چند جلوه از جلوه های فساد فرهنگی دوران امامت آن حضرت اشاره می شود:

مسأله ی دنیاگرایی

دنیاگرایی روی آوردن به رفاه، و به طور خلاصه گسترش فساد در سطح جامعه است. ابتدا به صحنه ای از مدینه توجه کنید: در مدینه کنار قبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به نام دستگاه خلافت مسلمین، مجالسی آلوده به لهو و لعب ترتیب می دادند که آنچه در آن مجالس به وفور یافت می شد صحنه های آواز و رقص بود. عیاشی آن چنان رونق یافته که از منکر بودن خارج شده بود و عالم و عابدی آن را نهی نمی کرد.

[صفحه ۶۵]

چندین عامل در به وجود آمدن چنین جوی نقش داشته است که اولین و مهم ترین آن خود خلفای فاسد بودند. امام سجاد علیه السلام در چنین فضایی به زنده کردن آداب اسلام و جو معنویت پرداخت و در دعاهای خود به قله های بلند زهد و دوری از دنیا و ... اشاره نمود.

غلو و غلات

دومین فساد فرهنگی که امام سجاد علیه السلام با آن مواجه است، جریان غلات است.

غلو به این معناست که بنده ای را در حد ربوبیت بالا برند. مثلاً - العیاذ بالله - پیامبر صلی الله علیه و آله یا ائمه علیهم السلام را در حد خدایی بالا برند و صفات خدایی را برای آنها اثبات کنند.

ریشه ی غلو: بی تردید در هر جریان سیاسی - فرهنگی فاسدی باید دست یا دست های خائنی در کار باشد و بعید نیست که یهودی ها در پیدایش این جریان به طور نامرئی دست داشته باشند. البته نادانی، کوته فکری و بی خبری مردم نیز در پیشرفت

آن بسیار مؤثر بوده است.

نکته ای که باید خیلی به آن توجه کرد این است که جریان غلو در یک مکتب، بسیار مهم و خطرناک است. زیرا هر

مکتبی را از دو راه می توان سرکوب کرد، یکی از راه مخالفت و دیگر با دفاع بد از آن مکتب. شیوه ی دوم در طول تاریخ به پیکره ی اسلام ضربات بسیاری زده است و به مراتب کارآتر از شیوه ی اول بوده است.

لذا در مکتب اهل بیت علیهم السلام به شیوه های مختلفی با غلو برخورد شده

[صفحه ۶۶]

است که در این جا به رئوس آن اشاره می کنیم:

۱- تأکید بر ضدیت غلو با نصوص صریح دین اسلام. علی علیه السلام فرمود: «بنی الکفر علی أربع دعائم... و الغلو؛ [۷۳] کفر بر چهار پایه بنا شده است که یکی از آنها غلو می باشد.»

۲- مبارزه با رهبران غلات.

۳- بستن راه نفوذ علمی بر غلات. امام صادق علیه السلام فرموده است:

«لا تقبلوا علينا حديثا الا ما وافق القرآن و السنه؛ [۷۴] هیچ روایتی را بر ما قبول نکنید. مگر اینکه موافق قرآن و سنت نبوی باشد.»

۴- منع از نزدیک شدن به غلات. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«احذروا علی شبابکم الغلاه؛ [۷۵] جوانانتان را از غلات دور بدارید.»

قیاس

سومین جریان فاسد فرهنگی در زمان امام سجاد علیه السلام مسأله ی قیاس است. قیاس در لغت به دو معنی به کار رفته است:

۱- سنجش و اندازه گیری؛ ۲- مساوات و برابری.

البته معنای اول شایع تر است و مقیاس هم به معنی وسیله ی اندازه گیری می باشد. قیاس در اصطلاح بدین معناست: هر گاه بین دو موضوع شباهتی وجود داشته باشد و حکم یکی از آنها در شرع معلوم باشد، مقایسه کردن این دو موضوع با یکدیگر و اثبات حکم معلوم بر موضوع مجهول را

[صفحه ۶۷]

قیاس می گویند.

بنابراین قیاس اصطلاحی به معنی دوم نزدیک تر است. چنین قیاسی در

مکتب اهل بیت علیهم السلام باطل است و آن بدین جهت است که اولاً، قوانین تشریحی، ارتباط تنگاتنگی با مشرع و قانون گذار دارد و تا قانون گذار حکمی را قانون نسازد آن حکم، قانون نمی شود و قابل اجرا نیست. ثانیاً، ملاک احکام به دست ما نیست. چون احکام بر مبنای مفاسد و مصالح است و اینکه مفاسد و مصلحت در کدام موضوع و به چه مقدار می باشد؟ تا خداوند از زبان اصفیائش بیان نکند مردم قادر به درک آن نیستند. بر این اساس «قیاس» از دیدگاه ائمه علیهم السلام اعتبار شرعی ندارد.

تاریخچه ی قیاس: این جریان خطرناک بلافاصله بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله شروع شد و به تدریج شتاب گرفت و اجتهاد به رأی گسترش یافت. این روند در زمان معاویه بالا می گیرد، در زمان یزید بیشتر می شود و در زمان خلفای مروانی به اوج خود می رسد تا اینکه در زمان امام صادق علیه السلام تحریف محتوایی مکتب مطرح می شود. البته باید قبول کرد که متأسفانه در این زمینه در حد زیادی هم موفق بوده اند.

اولین گام در تحریف مکتب، تحریف امامت است. حضرت علی علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام به شدیدترین شکل در مقابل قیاس ایستادند و به روشنگری و راهنمایی پرداختند. گاهی با برخورد محتوایی و گوشزد کردن موارد اشتباه آن، گاهی به شکل برخورد با پرچمداران این روش، و گاهی هم با هشدار به یاران خود و دور کردن آنان از این مهلکه ی خطرناک.

[صفحه ۶۸]

فقه ناب

حرکت دیگر فرهنگی امام سجاد علیه السلام بیان فقه صحیح بوده است. همان فقهی که خلفا بر نابودی آن اصرار داشتند. اسلام مدیون فقه

است که فلسفه‌ی عملی دین می باشد. و لذا تحریف و تحقیر فقاہت، تحریف کردن اسلام اصیل است. مثلاً تحریفاتی که در نحوه‌ی انجام نماز صورت گرفته، خود نمونه‌ی عملی حمله به فقه است. آنان می خواستند سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و فقه اسلامی را نابود کنند، ولی خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام با افشاگری‌ها و تبیین فقه ناب نبوی همچون سدی محکم در برابر آنها ایستادند. لذا در سخن جامعی امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«وضع الرجل احدی یدیه علی الاخری فی الصلاه عمل و لیس فی الصلاه عمل؛ دست بر روی دست نهادن در نماز عمل کثیر است و عمل کثیر مبطل نماز است.» [۷۶].

تشویق از هنر متعهد

آخرین حرکت فرهنگی امام سجاد علیه السلام که در این گفتار به آن اشاره می شود، تشویق از هنر متعهد است. در زمان امام سجاد علیه السلام «شعر» زبان گویای هنر بود و خلفای فاسد، شعرای حاذق و ماهر را به دربار خود فرا می خواندند و با پول‌های فراوانی آنها را می خریدند. گاهی سرودن دو بیت شعر، بهایی برابر با خرج تمام زندگی شاعر داشت.

[صفحه ۶۹]

و از طرف مقابل، امامان علیهم السلام هم اصرار در بها دادن به شعرای متعهد داشتند و به آنها ارزش می دادند. در این میان امام سجاد علیه السلام دو شاعر شیعی را فوق العاده مورد تکریم قرار داد که یکی «فرزدق» و دیگری «کمیت» است. [۷۷].

کمیت بن زیاد اسدی برای امام سجاد علیه السلام شعر سرود و امام علیه السلام مبلغ قابل توجهی برای او فرستاد. کمیت عرض کرد: پول نمی خواهم ولی خواهش می کنم یکی از پیراهن‌هایی را که با بدن مبارکتان تماس

داشته است، به من هدیه کنید. امام علیه السلام تعدادی از لباس هایشان را به کمیت بخشید و در حق او دعا کرد. [۷۸].

تأسیس حوزه ی علمیه

گسترده‌گی فتوحات در زمان بنی امیه، علاوه بر گسترش سرزمین، هجوم فرهنگی و اختلاط فرهنگی را نیز به همراه داشت و امام سجاد علیه السلام برای مبارزه با این تهاجم فرهنگی، به تأسیس و بنای حوزه ی علمیه پرداخت که زیر بنای حوزه های علمیه ی امام باقر و امام صادق علیهما السلام شد. [۷۹].

امام سجاد علیه السلام ترغیب زیادی به علم داشت و مخصوصاً طلاب جوان را بسیار مورد تکریم قرار می داد.

[صفحه ۷۰]

امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم وقتی به جوانانی که در طلب علم بودند می نگریست آنها را به سوی خود فرا می خواند و می فرمود: «آفرین بر شما، اگر امروز شما اعضای کوچک خانواده هستید، فردا از بزرگان آینده خواهید بود.»

وقتی زمینه ی طلب علم فراهم شد، امام سجاد علیه السلام به جبهه ی مبارزاتی خود ابعاد تازه ای داد و در آن زمان خفقانی اقدام به تشکیل حوزه ی علمیه نمود و شاگردان بزرگی را به عالم اسلام و تشیع تحویل داد که از آن جمله «ابوحمزه ی ثمالی» است که درباره ی او نوشته اند:

«کان من أبرز علماء عصره فی الحدیث و الفقه و علوم اللغه؛

از برجسته ترین دانشمندان دوران خود در علوم حدیث، فقه و لغت بود.»

از شاگردان دیگر این مکتب «ابان بن تغلب» است. او شاگرد ممتاز این مکتب و از چهره های پرافتخار شیعه است، به حدی که امام باقر علیه السلام به او دستور داد: «ای ابان، در مسجد بنشین و فقه بگو، که من دوست دارم در میان شیعیانم افرادی مثل تو باشند.»

ابان بن تغلب سی هزار

حدیث در مکتب أهل بیت صلی الله علیه و آله نقل کرده است. امام صادق علیه السلام وقتی خبر فوت ابان را شنید، فرمود:

«لقد أوجع قلبي موت ابان؛ مرگ ابان مرا آزرده کرد.»

بنابراین، حوزه ی علمیه ی شیعه در زمان امام سجاد علیه السلام پایه گذاری شد و تداوم آن در زمان امام باقر و امام صادق و امامان بعد علیهم السلام دیده می شود که در آن دوران ها گسترش می یابد.

[صفحه ۷۱]

در پایان این فصل لازم است به نکته ای اشاره شود و آن اینکه: از جمله مسائل مهم در سیره ی سیاسی امام سجاد علیه السلام نقش انگشتر امام علیه السلام است. در روایتی آمده است که بر انگشتری آن حضرت نوشته بود:

«خزی و شقی قاتل الحسین بن علی؛ بدبخت و خوار شد قاتل امام حسین علیه السلام.» [۸۰].

در روایت دیگری در بحارالانوار آمده است که امام سجاد علیه السلام انگشتر پدرش امام حسین علیه السلام را به دست می کرد.

انگشترهای ائمه علیهم السلام معمولی نبود، بلکه نقشی همچون شعار را بازی می کرد. مثلاً حضرت علی علیه السلام قبل از خلافت، بر انگشترشان حک شده بود: «الملک لله» ولی پس از خلیفه شدن می نویسد: «الملک لله الواحد القهار». پس از صلح با شامیان، شعار انگشترشان تغییر می کند. و می توان بی تردید گفت

که این نقش ها از روی حساب انجام می گرفته و نباید فقط به دید استجاب به آنها نگریست، بلکه این نقش ها بار سیاسی داشتند.

و جالب اینکه همه ی ائمه علیهم السلام اصرار داشتند که انگشتر پدرشان، مخصوصاً انگشتر امام حسین علیه السلام را در دست داشته باشند. [۸۱].

در پایان، با تبرک به آخرین گفتار آن حضرت - که ره توشه ی همه ی ما باید

[صفحه ۷۲]

باشد - این

گفتار را خاتمه می دهیم.

امام باقر علیه السلام می فرماید: وقتی مرگ پدرم فرا رسید، مرا به سینه اش چسباند و فرمود:

«يَا بُنَيَّ اصْبِرْ عَلَى الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا تُوفِّ أَجْرَكَ بِغَيْرِ حِسَابٍ»؛ [۸۲].

فرزندم! بر حق صبر داشته باش اگر چه تلخ باشد، که خداوند اجر تو را کامل و بی حساب خواهد داد.»

[صفحه ۷۳]

صحیفه ی سجادیه، زبور آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

از گنجینه های ارزشمند دعاهای امامان علیهم السلام، صحیفه ی سجادیه است که در بردارنده ی برخی از دعاهای حضرت امام زین العابدین علیه السلام است. صحیفه ی سجادیه کانونی از معارف بلند الهی در ابواب مختلف است و در یک ارزیابی واقع بینانه می توان آن را ابزار رسای فرهنگی برای مقابله با هجوم فرهنگی دانست که خلفای ناشایست باب آن را گشوده بودند. بی تردید اگر این حرکت ارزشمند فرهنگی در کنار گستره ی فرهنگی دیگر امامان نبود، این مهاجمان فرهنگی اثری از اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله باقی نمی گذاردند. اهل دانش اذعان دارند که صحیفه ی سجادیه از نظر جایگاه ارزشی پس از قرآن و نهج البلاغه قرار دارد و در شمار ارزنده ترین منابع

[صفحه ۷۴]

معرفتی جای گرفته است. بزرگان علم و ادب سه نام بر صحیفه گذارده اند که گویای جایگاه رفیع این کتاب عظیم الشأن است: ۱- اخت القرآن (خواهر قرآن)؛ ۲- انجیل أهل بیت علیهم السلام؛ ۳- زبور آل محمد صلی الله علیه و آله. [۸۳].

نقل کرده اند که یکی از ادیبان بصره در مقام تحقیر صحیفه ی سجادیه گفت که چندان کار عظیمی نیست، من هم می توانم همانند آن را املاء کنم. آن گاه قلم برگرفت و سرش را پایین انداخت، و دیگر نتوانست سر بلند کند تا مرد. [۸۴].

آری همان گونه که با کتاب عظیم وحی الهی

کسی را یارای مقابله نیست و بعد از چهارده قرن تحدی قرآن، [۸۵] هنوز کسی را یارای پاسخ گویی نبوده و نخواهد بود. کتب برگرفته از چشمه ی وحی نیز همین خصیصه را داشته و بشر عادی توان انشای مضامین بلند آنها را ندارد.

«صحیفه ی سجادیه خزانه ی پر گهر سلطان ملک و ملکوت، حاکم عرصه گاه ناسوت و لاهوت، امیر کشور جلال و جبروت، فرمانروای جهان صدق و عشق، مولای عارفان روشن دل و پیشوای عاشقان عامل، وجود مقدس حضرت سجاد علیه السلام است. این خزانه دارای گنج های حکمت است و هر آنچه برای رشد و کمال انسان لازم است در این منبع گنجانده شده.

[صفحه ۷۵]

صحیفه مدرسه ای است که معلم آن امام چهارم علیه السلام است و این معلم است که با این کتاب، جهانیان را در تمام اعصار درس می دهد و هر کسی را در حد توان و قدرتش و به اندازه ی تکلیف و استعدادش به مقامی که باید برسد می رساند.

صحیفه دریای پرخروش فیض الهی است که لؤلؤ و مرجانش از شمارش بیرون، و اشیاء پر قیمتش از حد احصاء خارج است.

صحیفه خورشید پر فروغی است که چون نهال وجود انسان در پرتو تابنده اش قرار گیرد تبدیل به شجره ی طیبه گردد.

صحیفه آفتاب پر حرارت الهی است که از مشرق وجود حضرت زین العابدین علیه السلام برای تربیت درخت وجود انسان طلوع کرده و تا عمق ابدیت از فروغ بخشی باز نخواهد ماند.

صحیفه میزان سنجش سره از ناسره، حق از باطل، نور از ظلمت، درستی از نادرستی، حیات از مرگ، دنیا از آخرت و سلامت از مرض است.

صحیفه چشمه ی فیض الهی، نجات دهنده ی از تباهی و رهاننده ی انسان از گمراهی است.

صحیفه معلم حکمت،

منبع معرفت، جاذب رحمت، ایجاد کننده ی محبت، سازنده ی شخصیت، به وجود آورنده ی کرامت و رساننده ی انسان به مقام با عظمت قرب و معیت است.

صحیفه طیب حاذق، محبوب قلب صادق، آرام جان عاشق، عذرای

[صفحه ۷۶]

دل را وامق، روشنگر مغارب و مشارق، کاشف حقایق، دوی درد نفوس ناطق، کوبنده ی منافق و به حقیقت چشمه ی فیاض حضرت خالق است.

صحیفه آرام جان پاک بازان، محرک قلب تیز پروازان، نوای نای دل نوازان، قدرت نفس جوانمردان، عشق عاشقان، عرفان عارفان، پناه بی پناهان، راز دل رازداران، آه دل مستمندان به وقت شامگاهان، مناجات پرشور سحر خیزان و سرمایه ی روح امیدواران است...» [۸۶].

صحیفه ی سجادیه فقط کتاب دعا نیست، بلکه کتاب اعتقادات، اخلاق، عرفان و مبارزه با ظلم و فساد در اشکال مختلف است.

سند صحیفه ی سجادیه

در بررسی متونی که از امامان علیهم السلام به دست ما رسیده است، باید دو محور مورد بررسی قرار گیرد: ۱- سند؛ ۲- متن.

این تنها اتقان سند نیست که گویای صحت حدیث است، بلکه بلندی و عمق متن نیز می تواند دلیلی روشن بر اسناد آن به امام معصوم علیه السلام باشد.

بنابر محور دوم، تردیدی نیست که متن بلند صحیفه از امام سجاد علیه السلام است و جز او کس دیگر را یارای انشای این مضامین بلند نیست. کتاب شناس بزرگ، مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی می نویسد:

«ان سند الصحیفه قطعی لا یقبل الجدل و لا الشک، فقد تواتر الی حد الیقین، مضافا الی بلاغتها الفائقه التي لا تصدر الا عن هذا

[صفحه ۷۷]

الامام العظیم...» [۸۷] همانا سند صحیفه قطعی است و جایی برای جدل و شک در آن نیست؛ زیرا تواتر آن در حد یقین (به انتساب کتاب به امام

سجاد علیه السلام) است. علاوه بر این، بلاغت فوق العاده ی این کتاب گویای آن است که جز از آن امام معصوم صادر نشده است.»

طنطاوی در این باره گفته است:

«فوق کلام المخلوق، دون کلام الخالق؛ [۸۸] این کتاب از کلام مخلوق برتر و از کلام خالق پایین تر است.»

فقیه و فیلسوف بزرگ مرحوم شیخ محمد حسین اصفهانی، مؤلف حاشیه ی ارزشمند بر کفایه و مکاسب، در کتاب الانوار القدسیه در مورد صحیفه می گوید:

زبورہ نور رواق العظمہ

یفوق کل الزبر المعظمہ

زبورہ فی الحمد و التمجید

زینہ عرش ربہ المجید

فیہ من الاخلاص و التوحید

ما لا تری علیہ من مزید [۸۹].

«زبور او (صحیفه ی سجادیه) نور رواق عظمت است که از کتاب های بلند دیگران برتر است. زبور او در حمد و ستایش خداوند، زینت عرش خدای بلندمرتبه است. در این کتاب آن قدر از اخلاص و توحید سخن گفته شده که بیش از آن نمی توان گفت.»

[صفحه ۷۸]

اما از جهت سند؛ راوی صحیفه «متوکل بن هارون» است که آن را از یحیی بن زید بن علی بن الحسین علیهما السلام گرفته است. او می گوید:

«در آستانه ی سفری که یحیی به خراسان داشت و در همان سفر به شهادت رسید، او بسته ای را باز کرد، صحیفه ای بیرون آورد، بر مهر آن بوسه زد و گریست، سپس آن را گشود و به چشمان خویش کشید و گفت:

اگر نبود که پسر عمویم، امام صادق علیه السلام از شهادت من خبر داده است، این صحیفه را به تو نمی دادم، ولی اکنون به تو می دهم تا در حفظ و نگهداری آن بکوشی. بیم دارم که این صحیفه به دست بنی امیه افتد و آن را از اهلش دریغ دارند.

متوکل

بن هارون می گوید:

صحیفه همراه من بود تا خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. آن را به آن حضرت نشان دادم، حضرت بسیار خوشحال شد و فرمود:

«سوگند به خداوند، این خط عمویم زید و دعای جدم علی بن الحسین علیه السلام است.» آن گاه به پسرش اسماعیل رو کرد و فرمود: آن صحیفه ای را که به تو سپرده ام بیاور. اسماعیل صحیفه ای را آورد، امام آن را بوسید و به چشمانش کشید و فرمود:

«این صحیفه به خط پدرم امام باقر علیه السلام و املائی جدم علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام است.»

متوکل گوید: از امام صادق علیه السلام درخواست کردم که دو صحیفه را با هم مقابله کنم. امام اجازه فرمود و من دو صحیفه را مقابله کردم و هیچ

[صفحه ۷۹]

تفاوتی میان آن دو ندیدم.» [۹۰].

متوکل بن هارون که در سند قرار دارد، نامش متوکل بن عمیر است که نام دیگر عمیر، هارون بوده است و غیر از او راوی از یحیی نیست. [۹۱].

غالب علمای رجال سخنی درباره ی او ندارند، ولی شیخ تقی الدین حسن بن داوود او را در زمره ی راویان موثق آورده است [۹۲] و همین برای وثاقت او کافی است، زیرا سکوت، معارض با توثیق نیست. بر این اساس سند صحیفه نیز مورد اعتماد است.

در مقدمه ی صحیفه آمده است: «اهمیت دادن أهل بیت علیهم السلام و شیعیان به صحیفه موجب شد تا آن را با اسانید بسیاری نقل کنند و اجازات فراوانی در نقل آن بدهند.»

علامه ی فقید، شیخ آقا بزرگ تهرانی می نویسد:

«سند صحیفه ی سجادیه، در هر طبقه و عصری سرانجام به امام باقر علیه السلام و زید شهید منتهی می شود که آن دو بزرگوار از علی بن الحسین علیهما السلام نقل

کرده اند ... این صحیفه از متواترات نزد اصحاب است.» [۹۳].

محقق بزرگ، مرحوم سید محمد باقر، مشهور به داماد، در شرح خویش بر صحیفه می نویسد:

[صفحه ۸۰]

«اسانید شیوخ حدیث در نقل صحیفه ی کامله ی سجادیه متواتر است و از طرق مختلف آن را نقل کرده اند.» [۹۴].

شرح ها و ترجمه های صحیفه ی سجادیه

شرح های فراوانی که تاکنون بر صحیفه نوشته شده است، گویای عظمت فوق العاده ی این کتاب عظیم عرفانی است. کتاب شناس بزرگ، مرحوم حاج آقا بزرگ تهرانی در کتاب ارزشمند الذریعه، ج ۱۳، ص ۳۹۵-۳۴۵ از شروح بسیاری نام می برد که ذکر آنها در این جا به طول می انجامد. معروف ترین آنها شرح صحیفه سید علی خان شیرازی موسوم به ریاض السالکین است که از بهترین شروح صحیفه است و در هفت جلد توسط دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم تجدید چاپ شده است.

و نیز ترجمه های چندی از صحیفه ی سجادیه به زبان فارسی در دسترس است که از جمله می توان ترجمه های مرحوم سید علی نقی فیض الاسلام، مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی، و مرحوم استاد مهدی الهی قمشه ای، و ... را نام برد.

فهرست و قاموس صحیفه سجادیه

آثار دیگری که درباره ی صحیفه به چاپ رسیده که عبارتند از:

[صفحه ۸۱]

۱- المعجم المفهرس لالفاظ الصحیفه السجادیه، سید علی اکبر قرشی؛

۲- الدلیل الی موضوعات الصحیفه السجادیه (معجم موضوعی)، شیخ محمد حسین مظفر؛

۳- قاموس الصحیفه (شرح و توضیح اجمالی برخی از لغات صحیفه)، سید ابوالفضل حسینی.

صحیفه های دیگر

گفتنی است که صحیفه ی سجادیه، حاوی ۵۴ دعای امام سجاد علیه السلام است که برخی از دعاهای آن حضرت است، لذا برخی از بزرگان دامن همت به کمر زده، صحیفه های دیگری تدارک دیده اند که دعاهایی که در صحیفه ی سجادیه موجود نیست، در آن گرد آورده اند. این صحیفه ها عبارت اند از:

۱- الصحیفه السجادیه الثانیه (به لحاظ آن که صحیفه ی معروف اول است این را دوم نامیده اند)، محمد بن حسن حر عاملی

۲- الصحیفه السجادیه الثالثه، میرزا عبدالله بن عیسی بن محمد صالح تبریزی اصفهانی، معروف به افندی، صاحب ریاض العلماء؛

۳- الصحیفه السجادیه الرابعه، حاج میرزا حسین بن محمد تقی محدث نوری؛

۴- الصحیفه السجادیه الخامسه، علامه سید محسن امین عاملی؛

۵- الصحیفه السجادیه السادسه، محمد صالح مازندرانی حائری.

[صفحه ۸۲]

مجموعه ی این صحائف به ضمیمه ی برخی از دعاها ی دیگر امام سجاد علیه السلام در مجموعه ای کامل تحت عنوان الصحیفه السجادیه الجامعه توسط مؤسسه الامام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در قم منتشر شده که به حق کاری ارزشمند و شایسته ی تقدیر است.

پاورقی

[۱] شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج ۴، ص ۱۴۰.

[۲] اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، ص ۱۲۳، رقم ۱۹۴.

[۳] اثبات الوصیه، ص ۱۶۸.

[۴] النزاع و التخاصم، مقریزی، ص ۸.

[۵] واقعه ی حره: مردم مدینه از فسق و فجور یزید به تنگ آمده، سر به شورش برداشتند و «عبدالله بن حنظله ی انصاری» را به حکومت انتخاب کردند. یزید لشکری به سرداری «مسلم بن عقبه» به مدینه فرستاد. مسلم در جایی به نام «حره» در بیرون مدینه، مردم را شکست سختی داد و سه هزار و پانصد تن از موالی و هزار و چهارصد و به قولی هزار و هفتصد

تن از انصار و هزار و سی صد تن از قریش را بکشت و سه روز مدینه را قتل و غارت کرد و ... رک: الاخبار الطوال، ص ۲۶۹؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۸۰ - ۷۸؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۴۵۵ و ۴۶۲.

[۶] حیاة الامام زین العابدین علیه السلام، ج ۲، ص ۳۵۰ تا ۳۵۲.

[۷] همان، ص ۳۴۸.

[۸] عنوان مقاله ای مفید و ارزشمند از نویسنده ی فوق در کتاب دراسات فی التاریخ و الاسلام، ج ۱، ص ۷۷.

[۹] مجموعه ی مقالات کنگره ی بین المللی امام خمینی (ره) و فرهنگ عاشورا، دفتر سوم، ص ۲۰۰ - ۱۷۳.

[۱۰] حیاة الامام زین العابدین علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۵.

[۱۱] دیگران: حضرت آدم، حضرت نوح، حضرت یعقوب و حضرت فاطمه علیهم السلام می باشند؛ الخصال، ص ۲۷۲.

[۱۲] امالی صدوق، مجلس ۲۹، ص ۱۰۸.

[۱۳] ثواب الاعمال، ص ۱۰۸.

[۱۴] مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶۶.

[۱۵] الامام زین العابدین علیه السلام، مقرر، ص ۳۶۳.

[۱۶] در رابطه با زیارت امام حسین علیه السلام و مضامین زیارت نامه های آن حضرت در مجموعه ی مقالات کنگره ی بین المللی امام خمینی و عاشورا، دفتر سوم، از ص ۱۷۴ تا ص ۱۸۴ سخن گفته ایم.

[۱۷] الامام زین العابدین علیه السلام، مقرر، ص ۴۲.

[۱۸] نورالعین فی المشی الی زیاره الحسین علیه السلام، ص ۳۸۹ - ۳۷۸.

[۱۹] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۹.

[۲۰] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۷۳؛ مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۴۳.

[۲۱] ذریعه النجاه، ص ۲۳۴.

[۲۲] سوره ی فتح ۴۸، آیه ی ۲۹.

[۲۳] حیاة الامام زین العابدین علیه السلام، ج ۱، ص ۱۶۸.

[۲۴] گفتنی است برخی از نویسندگان، این سخنانی امام سجاد علیه السلام را در کوفه بعید شمرده اند، ولی دلیل قانع کننده ای بر این مدعا نیاورده و جز استبعاد چیز دیگری ندارند، اما متون

و شواهد تاریخی گویای این سخنرانی امام در کوفه است.

[۲۵] سوره ی توبه ۹، آیه ی ۶.

[۲۶] سوره ی شوری ۴۲، آیه ی ۲۳.

[۲۷] سوره ی انفال ۸، آیه ی ۶۲.

[۲۸] سوره ی اسراء ۱۷، آیه ی ۲۶.

[۲۹] واژه ی «اژتث» به معنای بیرون آوردن مجروح از میدان جنگ است. لسان العرب، ج ۲، ص ۴۵۷؛ قاموس، ج ۱، ص ۱۶۷.

[۳۰] جهاد الامام السجاد علیه السلام، ص ۴۳ - ۴۲.

[۳۱] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۵؛ کتاب الجهاد، ابواب الجهاد العدو، باب ۱۳، حدیث ۱.

[۳۲] این حادثه به «واقعه ی حره» مشهور است که در ص ۱۲ ذکر کردیم.

[۳۳] کامل ابن اثیر، حوادث سال ۶۳ ه. ق؛ تاریخ طبری، ج ۷، حوادث سال ۶۳ ه. ق؛ مروج الذهب، حوادث سال ۶۳ ه. ق.

[۳۴] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۶۵.

[۳۵] همان، ص ۴۶۱.

[۳۶] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶۵.

[۳۷] اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۹۹.

[۳۸] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۹۷، و الفتوح ابن اعثم، ج ۶، ص ۲۳۱.

[۳۹] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶۲.

[۴۰] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶۲.

[۴۱] مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۴.

[۴۲] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۴۹.

[۴۳] تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۸۶.

[۴۴] بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۰ / ۳ / ۷۵ در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول صلی الله علیه و آله (نویسنده ی این سطور توفیق یافت تا به شرح این بیانات روشنگر پردازد که تحت عنوان رسالت خواص در چندین نوبت به چاپ رسیده است).

[۴۵] کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳۹.

[۴۶] بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۳ - ۳۳۲.

[۴۷] تنقیح المقال؛ (رجال مامقانی)، ج ۳، کلمه ی مختار.

[۴۸] معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۹۶.

[۴۹] معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۹۶.

[۵۰]

الغدیر، ج ۲، ص ۳۴۳.

[۵۱] حیاہ الامام زین العابدین علیہ السلام، ج ۲، ص ۶۴۸.

[۵۲] کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳۹.

[۵۳] مسند احمد حنبل، ج ۵، ص ۲۲۳.

[۵۴] بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۸۱.

[۵۵] تاریخ تحلیلی اسلام، سید جعفر شهیدی، ص ۲۰۱.

[۵۶] معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۹۷.

[۵۷] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۲.

[۵۸] همان، ج ۴۲، ص ۲۵۷ و ۲۸۸.

[۵۹] همان، ج ۱۹، ص ۱۷۷.

[۶۰] همان.

[۶۱] قیام حسین علیہ السلام، سید جعفر شهیدی، ص ۱۹۳.

[۶۲] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶۵.

[۶۳] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶۵.

[۶۴] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۴۴.

[۶۵] التحریر الطاووسی، ص ۵۶۰.

[۶۶] معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۰۱.

[۶۷] شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۴.

[۶۸] در فصل چهارم این کتاب به معرفی صحیفه ی سجادیه پرداخته ایم.

[۶۹] این رساله در کتاب خصال شیخ صدوق و تحف العقول ابن شعبه ی حرانی و مجموعه های روایی بعدی آمده و مستقلا

نیز به نام رساله ی حقوق زین العابدین علیه السلام بارها به چاپ رسیده است.

[۷۰] تحف العقول، ص ۲۷۶-۲۷۴.

[۷۱] روضه ی کافی، ج ۸، ص ۳۱۱، حدیث ۴۸۵.

[۷۲] احکام القرآن، جصاص، ج ۳، ص ۴۷۵.

[۷۳] بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۷.

[۷۴] تاریخ الامامیه، ص ۱۲۶.

[۷۵] بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۵.

[۷۶] وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۲۶۴.

[۷۷] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۲۴؛ الارشاد، شیخ مفید، ص ۲۵۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۶۹.

[۷۸] ملحقات احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۶۱.

[۷۹] در کتاب حیاه الامام زین العابدین علیه السلام، ج ۲، ص ۵۸۷-۵۲۲، نام ۱۶۴ نفر از شاگردان مکتب امام سجاد علیه السلام آمده است.

[۸۰] بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۵.

[۸۱] مجموعه الآثار [مقالات عربی اولین کنگره ی امام رضا علیه السلام]، ص ۳۲۷-۲۸۶.

[۸۲] وسائل الشیعه، ج

۱۱، ص ۱۸۸، حدیث ۸.

[۸۳] الذریعه، ج ۱۵، ص ۱۸.

[۸۴] مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۳۷.

[۸۵] سوره ی اسراء (۱۷)، آیه ی ۸۸.

[۸۶] دیار عاشقان، حسین انصاریان، ج ۱، ص ۱۹-۱۸.

[۸۷] حیاہ الامام زین العابدین علیہ السلام، ج ۲، ص ۳۷۵، (به نقل از الذریعه).

[۸۸] امام چهارم، پاسدار انقلاب خونین کربلا، ص ۱۲۱.

[۸۹] الانوار القدسیه، ص ۴۱.

[۹۰] مقدمه ی صحیفه ی سجادیه.

[۹۱] رجال نجاشی، ص ۴۲۶؛ منتهی المقال، ج ۵، ص ۲۷۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۱۷۷.

[۹۲] منتهی المقال، ج ۵، ص ۲۸۰.

[۹۳] الذریعه، ج ۱۵، ص ۱۸.

[۹۴] شرح صحیفه ی سجادیه، میرداماد، ص ۴۵.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

گام‌های

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹